

# دیباجه ترجمه فارسی

## کتاب تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها

نوشت

دکتر موسی جوان

---

این دیباجه در مقدمه ترجمه فارسی کتاب جیمس  
دار مستر خاور شناس فرانوی درج شده و جداگانه  
بچاپ رسیده و بمنزله معرفی نامه کتاب مزبور میباشد

---





کتابخانه ملی ایران

# تفسیر اوتسا و ترجمه گاتاها

بقلم

جیمس دارستتر

خاورشناس فرانسوی

ترجمه و تحشیه و دیباچه  
از

دکتر موسی جوان

تایخ

فروردین ماه ۱۳۴۸

---

تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها بقلم جیمس دارمستتر با دیباچه ترجمه فارسی  
در چاپخانه رنگین بچاپ رسید و قیمت با جلد اءلا ۲۰۰ ریال میباشد

### یاد اوری

کتاب تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها بقلم جیمس دارمستر  
خاور شناس فرانسوی نوشته شده است . اما ترجمه  
فارسی این کتاب و دیباچه آن در ۶۲ صفحه و  
حواشی کتاب از دکتر موسی جوان میباشد.

---

کتابهای زیر نوشته دکتر موسی جوان برای  
فروش در کتابفروشی‌ها آماده است .

- ۱- جلد اول مبانی حقوق در فقه تطبیقی .
  - ۲- جلد دوم مبانی حقوق در فقه تطبیقی .
  - ۳- جلد سوم مبانی حقوق در مکتبهای حقوقی .
  - ۴- جلد چهارم مبانی حقوق در سازمانهای صنفی و تعاونی
  - ۵- تاریخ اجتماعی ایران باستان .
  - ۶- کتاب رد تصوف ( مصور ) .
  - ۷- کتاب رد حکمة الاشراق ( مصور ) .
- دو کتاب در يك جلد {
- ۸- مجموعه قوانین زردشت ( ترجمه و نديداد ) .
  - ۹- افسانه‌های دینی در مصر قدیم ( مصور ) .
  - ۱۰- مجموعه مقالات راجع به زردشت .
  - ۱۱- کتاب بطلان استصحاب ( بحث فقهی ) .
  - ۱۲- ماجرای هیئت مدیره کانون و کلاء دادگستری .
  - ۱۳- نامه سرگشاده راجع بوکلای دادگستری .
  - ۱۴- جلد اول حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل ( مصور ) .
  - ۱۵- جلد دوم حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل ( مصور ) .
  - ۱۶- تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها بقلم دارمستر ( ترجمه ) .

## دیباچه ترجمه فارسی کتاب

جیمس دارمستتر خاور شناس ارجمند  
فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان  
( تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها )

۱ - مسائل فلسفی مربوط  
به ایران باستان در کتاب  
جیمس دارمستتر

راجع بمسائل اجتماعی و فلسفی ایران باستان بویژه مربوط به زمان  
اشکانیان و ساسانیان اطلاعات ارزنده در دست رس خواننده قرار داده است  
و از مطالعه در این مسائل اهمیت و عظمت فکری ایرانیان عهد باستان  
صد چندان جلوه گر میشود . دانشمند فقید در این کتاب بر طبق دلائلی  
که از جزوات اوستا و مندرجات نامه تنسر وزیر اردشیر بابکان ساسانی  
استخراج کرده بثبوت رسانیده است که جزوات مزبور باستانی کتاب  
وندیداد که مطالب آن جنبه سیاسی نداشته و در معابد زردشتی خوانده  
میشد بقیه تماماً نه تنها بدستور اسکندر مقدونی سوزانیده شده بلکه در  
مدت دوست سال سلطنت سرداران یونانی سلوکی در ایران زمین از میان

رفته و مفقود شده است . سرداران مزبور در این مدت آنچه توانسته‌اند با تمدن ایرانی دشمنی ورزیده‌اند و بیاد لشگرکشیهای کوروش بزرگ هخامنشی و خشایارشا یونان و بیاد تسلط و سیاست اردشیر دراز دست شاهنشاه بزرگ ~~داریوش~~ و داریوش دوم در یونان بانتقامجوئی پرداخته‌اند . اما جزوات مفقود اوستا پس از رانده شدن سرداران سلوکی از ایران و در سلطنت پلاش یکم اشکانی که در پیروی از آیین مزدیسنا تعصب داشته است و بالاخره در سلطنت اردشیر بابکان ساسانی در بیست و یک نسک نوسازی شده و بنام زردشت رواج یافته است و بر اثر آن ملیت و آیین و زبان ایرانی را وحدت بخشیده‌اند و بساط ملوک طوائف یادگار اسکندر مقدونی را از ایران زمین برای همیشه برانداخته‌اند و اصلاحاتی در مسائل دینی و اجتماعی ایرانیان پدید آورده‌اند و در این اصلاحات از یکطرف زبان پهلوی یا فارسی میانه را رواج بیشتر داده‌اند و واژه فیل هلن بمعنی دوستدار یونان را از مسکوکات دولتی زدوده‌اند و به لفظ مزدیسن مبدل ساخته‌اند و از انتشار دین بودائی که معابد آن در شهر بلخ و شهرهای دیگر مشرق ایران تأسیس یافته بود جلوگیری کرده‌اند . از جزوات اوستای ساسانیان آنچه در حال حاضر باقی مانده همان است که در کتاب دینکرد و بوندهیش نقل شده و تفسیر کرده‌اند و باقیمانده از نسکهای است که تحت نظر تنسر وزیر اردشیر بابکان ساخته و پرداخته شده است . کتاب یسنا و گاتاهها قسمت فلسفی اوستا میباشد و تحت تأثیر افکار نوافلاتونیان یونانی بوسیله دانشمندان ایرانی در زمان اشکانیان نوشته شده و بنام زردشت رواج داده‌اند . این افکار در سلطنت سرداران یونانی و



اشکانیان در سرزمین ایران نفوذ کرده و باین وسیله صحبت از امشاسپندان در جهان مینوی در کتاب گاتاها وارد شده است . جهان مینوی و روحانی در آیین مزدیسنا در واقع بعالم مثال شباهت دارد و این جهان را حکماء اشراقی در حکمت اسلامی از افلاتون و حکماء فارس اقتباس کرده‌اند و بهمین مناسبت است که امثال ملاصدرا و شیخ اشراق در کتابهای خودشان نام زرادشت، و حکماء فارس بنام جاماسپ و فرشا و ستر را بمیان آورده‌اند و امرداد و خرداد و شهریور و بهمن امشاسپند و هورخش و هورنه و خره و رای درخشنده را باموجودات مثالی و اشباح نورانی تطبیق کرده‌اند و بتفصیل در حاشیه شماره ۴ صفحه ۳۲۵ کتاب حاضر توضیح داده‌ایم . زمینه این مطالب را دانشمند ارجمند فرانسوی در کتاب خود روشن ساخته است .

## ۲ - علت در ترجمه کتاب حاضر

جیمس دارمستر از مطالب خود در کتاب  
تفسیر اوستا نتیجه گرفته است که فصول  
یسنا و گاتاها پس از حمله اسکندر مقدونی

به ایران و در سده یکم میلادی بوسیله دانشمندان ایرانی نگاشته شده و آثاری را که از آن زمان در جزوات اوستا باقی مانده شرح داده است . بنابراین خواننده گرامی از مطالعه در کتاب دانشمند معتقد خواهد شد که گاتاها قسمت فلسفی اوستا در زمان زردشت وجود نداشته و کتاب وندیداد نیز بمنزله مجدوعه قوانین زردشت است و برضد اشباح زیانکار و غیر جسمانی بنام دیو و عفريت و پری نوشته شده و از حیث انشاء و نوع مطالب محال است این دو کتاب یعنی گاتاها و یسنا از یکطرف و وندیداد

از طرف دیگر بوسیله شخص واحد نوشته شده باشد. نویسنده وندیداد يك مرد خرافاتی و موهوماتی بوده و مندرجات آن با زمان زردش در سده ششم پیش از میلاد و با تمدن بابلیان و آشوریان و هندوان تناسب دارد و از دیو و غریت و جپی و پری سخن گفته است. اما مطالب گاتاها و یسنا بطور مسلم بوسیله اشخاصی دانشمند و حکیم نگاشته شده و این قبیل افکار در سده یکم میلادی که لااقل سیصد سال پس از عصر امثال ارسطو و افلاتون است بحکمت یونان شباهت بیشتر دارند. مطالعه در کتاب وندیداد تنها از لحاظ تاریخی میتواند سودمند و جالب باشد. اما در گاتاها و یسنا بسی مسائل اخلاقی نهفته است. آنها مسائلی که در بلندی فکر بالاتر از گفته‌های حکماء یونان واقع شده‌اند. این بود خلاصه مطالب دانشمند فرانسوی راجع بجزوات اوستا و چون کتاب زند اوستای دانشمند در سه جلد کلان نوشته شده و ترجمه از تمام آنها خسته کننده بود ناچار ترجمه فارسی را به قسمت تفسیر اوستا و فصول گاتاها که از هیفده هات تشکیل یافته اختصاص دادیم و فصلی هم بعنوان ملحقات گاتاها اضافه کردیم.

### ۳ - کتابهای دیگر دارمستتر مربوط به ایران شناسی

جیمس دارمستتر پیش از نشر و چاپ کتاب خود راجع بتفسیر جزوات اوستا علاوه بر مقالات کثیر که در مجلات

علمی پاریس انتشار داده کتابهای ارزنده دیگری که همه با مسائل ایران شناسی و فیلولوژی زبان فارسی مربوط هستند نگاشته و بچاپ رسانیده و باختصار تحت شماره در زیر نقل میکنیم.

یکم - کتاب راجع به دو امشاسپند خرداد و امرداد چاپ سال ۱۸۷۵ میلادی <sup>۱</sup> .

دوم - کتاب راجع به هرمزد و اهریمن چاپ سال ۱۸۷۷ میلادی <sup>۲</sup> .

سوم - ترجمه انگلیسی وندیداد و یشتها چاپ سال ۱۸۸۰ میلادی در دو جلد . این کتاب نایاب است و نتوانستم از کتابفروشی های پاریس و لندن بدست آورم . ناچار بکتابخانه موزه بریتانیا که دارای سه میلیون جلد کتاب است مراجعه کردم و مطالعه نمودم و در قسمت مربوط به متون مشرق زمین و ترجمه آنها بایگانی است <sup>۳</sup> .

چهارم - کتاب در تحقیق از مسائل ایران شناسی چاپ سال ۱۸۸۳ میلادی و در آن راجع به تحول و ترقیات و تکامل زبان فارسی کنونی از فرس قدیم و زبان پهلوی تا عصر حاضر بتفصیل بحث شده است <sup>۴</sup> .

پنجم - کتاب راجع به نغمه های محلی افغانها چاپ سال ۱۸۸۸ میلادی <sup>۵</sup> .

1 - Haurvatat et Ameretat .

2 - Orsmazd et Ahriman .

3 - Traduction de L'Avesta en anglais .

4 - Etudes iraniennes .

5 - Les chants populaires des Afghans .

ششم - آخرین کتاب دانشمند تحت عنوان ( تفسیر اوستا از لحاظ تاریخی و زبان شناسی و ترجمه جزوات اوستا ) بنام زند اوستا چاپ سال ۱۸۹۳ میلادی در سه جلد بزرگ و کتاب حاضر در تفسیر اوستا از کتاب مزبور بضمیمه ترجمه گاتاه‌ها و ملحقات آن نقل شده است <sup>۶</sup> .

#### ۴ - اهمیت و ارزش کتاب جیمس دارمستر

اهمیت و ارزش کتاب جیمس دارمستر و اثرات آن در بزرگداشت تمدن ایرانی هنگامی روشن خواهد شد که خواننده

گرامی مطالب دانشمند را در کتاب حاضر و یا لااقل فهرست این مطالب را ملاحظه نماید و با دو جلد کتاب ادبیات مزدیسنا و ترجمه گاتاه‌ها که در دانشکده ادبیات تهران تدریس میشود تطبیق کند و بسنجد و در این تطبیق توجه خواهد کرد که آنچه در این دانشکده راجع بتاریخ ایران باستان تدریس میکنند اکثراً بخطا و اشتباه آلوده و از اوضاع واقعی و صحیح کشور ما مربوط بایران باستان کمتر توجه دارند و از بحث در بعضی روی داده‌های تاریخی و اجتماعی خودداری می‌کنند و محض مثال چند موضوع را تحت شماره در زیر یاد میکنیم .

یتم - هنگامی که از کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های شاهان هخامنشی سخن گویند توضیح میدهند که داریوش بزرگ و یا فرضاً خشایارشا برطبق کتیبه‌های تخت جمشید و بیستون از آیین زردشت پیروی میکردند

و هرمزد را بعنوان خداوند واحد و یگانه می‌پرستیدند . و حال اینکه مطلب معکوس است و شاهان مزبور هرچند زرتشتی مذهب بودند اما در کتیبه‌ها همه جا از خدایان متعدد یاری جسته‌اند . متن ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی کتیبه‌ها را در حاشیه شماره ۱ صفحه ۱۸۵ کتاب حاضر نقل کرده‌ایم .

دوم - هنگامی که از مسائل دینی ایرانیان باستان صحبت بمیان آورند هرمزد یا اهوره مزدا را خدای واحد و یگانه می‌شمارند و جزوات اوستا را کتاب آسمانی می‌پندارند . و حال اینکه نه هرمزد خدای یگانه می‌باشد و نه اوستا کتاب آسمانی است و اساساً منظور از اوستا شناسی شناختن کتاب اوستا است چنانچه هست و مسائل دینی و حق و ناحق بودن آیین مزدیسنا در این رشته مورد بحث قرار نمی‌گیرد .

سوم - هنگامی که در دانشکده ادبیات از وجه اشتقاق واژه‌های هرمزد و اهوره توضیح می‌دهند این دو لفظ را از لفظ هندی اسوره اشتقاق می‌دهند و مشتق می‌سازند و اسوره را بعنوان نام پروردگاران هندی بشمار می‌آورند ( صفحه ۳۵ جلد اول ادبیات مزدیسنا ) و حال اینکه مطلب معکوس است و لفظ اسوره در لغتنامه‌های هندی و اروپائی نام غفریتانی است که پیوسته با خداوند هندی خورشید در نبرد و ستیزه هستند و واژه هرمزد از دو لفظ هور بمعنی روشنی و مزدا بمعنی دانا ترکیب یافته و مجموعاً بمعنی روشنی دانا است و از حقیقت خداوند بزرگ زردشت حکایت دارد .

**چهارم -** هنگامی اعتراض شود که بچه علت در مدت چهل سال تدریس از اوستا شناسی در صدد برنیامده‌اند کتاب دینکرد و یا بوندهیش را بفارسی ترجمه نمایند و در این کتابها از اوستا بهترین وجه تفسیر و ترجمه شده و به زبانهای اروپائی نیز تبدیل یافته‌اند . پاسخ میدهند که در ترجمه فارسی اوستا از سنت زردشتیان صرف نظر کرده‌اند . و حال اینکه تاریخچه مزدیسنا در سنت زرتشتیان و در کتابهای پهلوی نهفته است . صرف نظر کردن از این سنت‌ها و از این کتابها مانند این است که از بحث در دین و آیین زردشت صرف نظر شده باشد .

**پنجم -** هنگامی پرسیده شود چرا و بچه علت در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران از ترجمه‌های اروپائی جزوات اوستا نام و نشان نیست . پاسخ میدهند استادان اوستا شناسی با این ترجمه‌ها موافقت ندارند . چرا و بچه علت . از مطالعه در مجله‌های پارسیان هندی روشن خواهد شد .

**ششم -** هنگامی استفسار شود که در لغتنامه‌های فارسی امثال برهان قاطع و فرهنگ نفیسی سه واژه ایزد و یزدان و بغ بمعنی خداوند آمده است . بچه علت در ترجمه جزوات اوستا تبعیض شده و این واژه‌ها را نسبت به هرمزد بلفظ خداوند اما در باره ایزدان دیگر به لفظ فرشته ترجمه کرده‌اند . پاسخ میدهند که ( هرمزد در اوستا شکسته نفسی کرده و خود را در ردیف فرشته‌گان قرار داده است ) . چنین پاسخ قابل قبول نیست و این سه واژه همه جا باید در معنی خداوند استعمال شود . تبدیل

واژه های مزبور در ترجمه اوستا بفرشته بمنظور نو سازی و تغییر در عقائد زردشت انجام گرفته است .

نگارنده چندی قبل با نشریه های تبلیغاتی پارسیان هندی آشنائی پیدا کردم و این يك امر تصادفی بود و

۵- مجله های پيك مزدیسنان  
و مزدائیسیم از نشریه های  
پارسیان هند

از این نشریه ها به رموز و اسراری آگاه شدم که بموجب آنها اعضاء انجمن زردشتیان بمبئی و پیشوایان پارسیان هندی از چهل و سه سال پیش بتبلیغات وسیع زردشتیگری دست زده اند و بر اثر آن متأسفانه دانشگاه تهران را بازیچه و ملعبه این تبلیغات قرار داده اند و از پیشرفت يك قسمت از فرهنگ و ادب ایرانی در این دانشگاه جلوگیری کرده اند . شنیدن این داستان هرچند تلخ است اما در اصلاح اوضاع دانشگاه بسیار آموزنده میباشد و باید نقل کنم .

۶- نگارنده تحصیلات اولیه خود را در رشته حقوق و علوم قضائی و فقه و اصول در سن و سال جوانی پایان رسانده ام و توانسته ام در بیست سال اخیر چهار جلد مبانی حقوق و بالاخره کتاب بطلان استصحاب در اصلاح سازمان علمی فقه اسلامی را انتشار دهم و ضمناً در آن زمان بخت و اقبال با نگارنده یاری کرد و وقتی بخدمت دادگستری دعوت شدم و عضویت دادگاه شهرستان تهران منصوب گشتم ریاست دادگاه را مرحوم میرزا مهدی آشتیانی عهده دار بود و آن مرحوم در رشته حکمت و علوم دینی استاد مسلم عصر خود بود و در مدرسه عالی سپهسالار و مسجد مروی

بتدریس میپرداخت . نگارنده از این فرصت حد اکثر استفاده بردم و سحرگاهان در درس ایشان و پس از چند مدت هر هفته سه روز در منزل آنمرحوم حاضر می‌گشتم و در رشته حکمت بهره‌مند میشدم و من معلومات خود را در این رشته مدیون آنمرحوم هستم و پیوسته آرزو داشتم در حسن اخلاق و ملکات فاضله و انسان دوستی بمقام و منزلت آنمرحوم نایل گردم . از این راه توانستم دو جلد کتاب اخیر خود بنام حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل را انتشار دهم . اما در پانزده سال پیش زمانی که بمنظور تصنیف کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان که بسال ۱۳۴۰ در ۵۲۰ صفحه انتشار داده‌ام بجمع آوری مدارك و مستندات می‌پرداختم از موزه ایران باستان تهران دیدن نمودم و سنگ سیاه بزرگ حمورابی پادشاه بابل در سد هیفدهم پیش از میلاد در این موزه نظر مرا بخود جلب کرد و این سنگ نفیس‌ترین آثار زیر خاکی است و اصل آن در موزه لور پاریس و بدل آن در موزه تهران قرار دارد و بوسیله هیئت حفاری فرانسوی از خرابه های شهر قدیم شوش بدست آمده است و لازم دیدم در مرتبه چهارم به اروپا سفر نمایم و ترجمه از خط میخی سنگ مزبور را که مشتمل بر ۲۸۰ ماده قانونی است فراهم نمایم و بالاخره کتابی را بفرانسه در ترجمه قانون مزبور بدست آوردم و در آن ضمناً ترجمه بعضی از کتیبه‌های تخت جمشید نیز نقل شده بود و از مطالعه آن حس کنجکاو و علاقه بمسائل تاریخی مربوط به ایران باستان در من بیدار شد و در صدد برآمدم ترجمه جزوات اوستا را بدست آورم .

۷ - اما روزی که در خیابان گراند بولوار پاریس عبور میکردم و



بکتابفروشی ها سر میزدم مقابل سینما پارامونت به مغازه ای برخوردیم که روی شیشه آن لفظ مزدائیسیم بفرانسه و بخط درشت نوشته شده بود و تصور کردم کتابهای مربوط بترجمه اوستا در این مغازه گرد آمده است و بمغازه وارد شدم و معلوم شد دفتر مجله مزدائیسیم است و متصدی آن يك مرد فرانسوی، توضیح داد که مرکز این مجله در شهر بمبئی است و به زبانهای مختلفه چاپ و در شهرهای بزرگ دنیا منتشر میشود. چند نسخه از این مجله ها را برایگان به من داد. از آن جمله مجله فارسی پيك مزدیسنان است و پس از مراجعت بتهران بدقت مطالعه نمودم و چون در این مجله از ترجمه های فارسی مرحوم پورداود یاد شده بود همه را خریداری کردم و مطالعه نمودم و با ترجمه های اروپائی تطبیق کردم و برای من مسلم گردید که این ترجمه ها و این مجله ها جنبه تبلیغاتی دارند و برضد ترجمه های اروپائی اوستا بوسیله انجمن زردشتیان بمبئی انتشار می یابند.

خواننده گرامی از مطالعه در مجله های نامبرده بخوبی آگاه خواهد شد که ترجمه های مرحوم پورداود از

۸ - همکاری سه تن از  
پارسیان هندی در ترجمه  
فارسی جزوات اوستا

جزوات اوستا ترجمه واقعی اوستای زردشت نیست. بلکه در چهل و سه سال پیش بشرحی که روی جلد کتاب ادبیات مزدیسنان و دیباچه آن حکایت دارد از جانب عده ای از پارسیان هندی و با همکاری سه تن از آنان با مرحوم پورداود فراهم شده و در بمبئی بچاپ رسیده و مصارف و هزینه آن از محل اوقاف پشوتن مارکر پارسی پرداخت گردیده است.

بهترین دلیل براین همکاری نه تنها شرحی است که خود آنمرحوم در دیباچه جلد اول ادبیات مزدیسنا چاپ سال ۱۳۰۷ خورشیدی صفحه ۱۲ چنین مینویسد ( دیگر از بزرگوارانی که سپاسگزارشان هستم دانشمند معروف پارسی دکتر حیوانجی جمشید چی مدی شمس العلماء است که همیشه درخواستهای مرا اجابت نموده است و دیگر هیربد دانشمند بهمن جی نسروانجی دهابر با دقت عالمانه که مخصوص ایشان است تمام متون اوستائی نامه را تصحیح نمودند و قسمت فارسی آن را نیز از نظر گذرانیدند و از بسی سہوها مسبوقم داشتند و دیگر دانشمند اوستا و پهلوی دان مشہور بہرام گور انگلیسریا است کہ در مدت چندین ماہ و ہر روز چندین ساعت در حضورشان کسب فیض کردم ) . همچنین در صفحه ۱۱ چنین مینویسد ( لازم میدانم در انجام مقال تشکرات فراوان خود را تقدیم اعضاء محترم انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی بنمایم کہ در مدت اقامتم در ہندوستان ہمیشہ مورد لطف و محبتشان بـودہ ام . بـخصوص رئیس محترم انجمن و دوست محترم دانشمند عزیزم آقای دینشاہ جی جی باہای ایرانی کہ متحمل زحمات بی اندازہ شدہ و آنچه لازمہ مہمان نوازی بود در حق من کوتاہی نکردند و ہر قسم اسباب آسایش مرا فراہم آوردند ) . بلکہ آقای دینشاہ جی جی باہای نامبردہ رئیس انجمن زردشتیان بمبئی کہ بہ زبان فارسی آشنائی نداشتہ و نشریہ ہای خود را بانگلیسی مینوشت در مقدمہ انگلیسی جلد اول ادبیات مزدیسنا صفحہ ۱۵ یادآور شدہ کہ سہ تن از دانشمندان پارسی در ترجمہ ہای فارسی اوستا با مرحوم پور داود ہمکاری نمودہ اند و عبارت انگلیسی ایشان را در زیر نقل میکنیم .

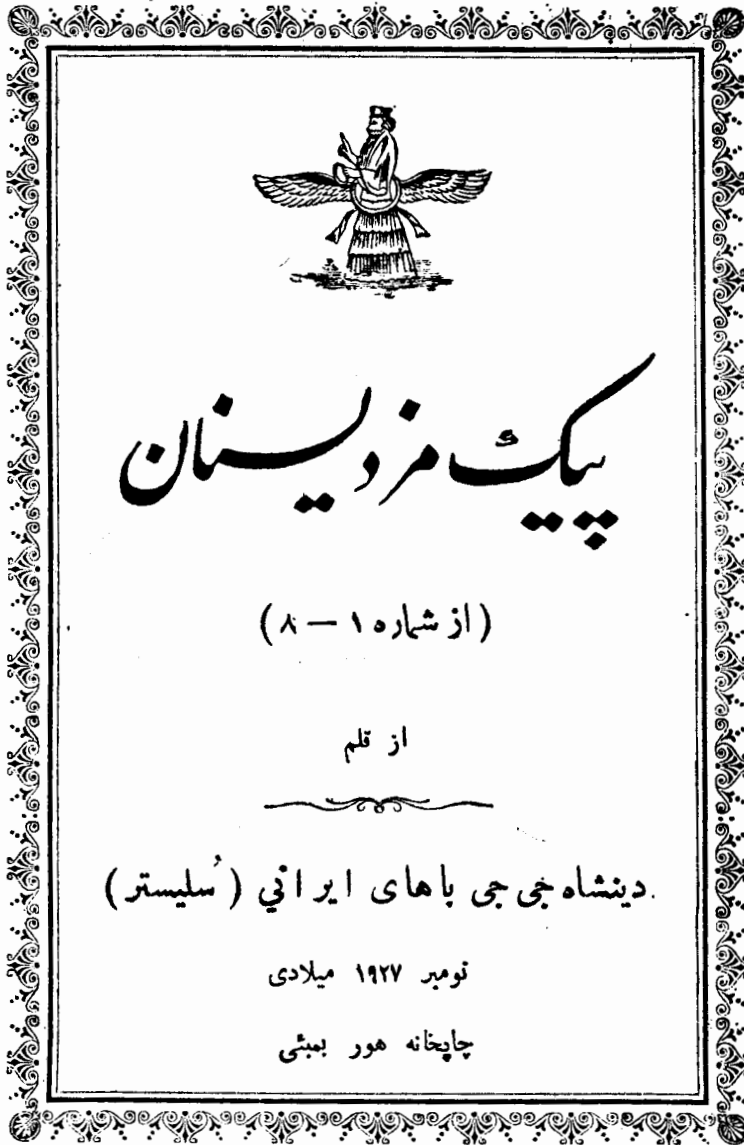
Three of our most eminent Parsi scholars have associated themselves with the laborious work of Pour Davood .

۹ - اکنون باید دید اینهمه کوشش و مراقبت اعضاء انجمن زردشتیان بمبئی و صرف هزینه های سنگین در چاپ و نشر ترجمه ها و کتابهای مرحوم پور داود بچه منظور صورت می گرفت . یقیناً چنین نیست که خواسته باشند کتاب دینی خودشان را در دست رس جوانان زردشتی و غیر زردشتی قرار دهند زیرا مسلم است که جماعت زرتشتیان ایرانی و یا پارسیان هندی يك ملت محافظه کار میباشند و ارائه و ابراز جزوات اوستا را برای اشخاص غیر زردشتی جایز نمیدانند . این مطلب را ابوریحان بیرونی دانشمند ایرانی در کتاب آثار الباقیه یادآور شده و دانشمند گرامی آقای سید حسن تقی زاده در کتاب بیست مقاله خود صفحه ۶ نقل کرده و مرحوم محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان ترجمه عبارت عربی البیرونی را بفارسی چنین آورده است ( هیچ کس را بکتاب اوستا دست رس نیست مگر آن گاه که از دین وی مطمئن شوند و پیروان این دین رفتار نیکوی او را بستانند و چون چنین باشد تصدیق بنام وی تحصیل کنند مشعر باینکه پیشوایان این دین به او اجازه داده اند در کتاب اوستا نظر کند ) . با این سوابق باید دید پیشوایان پارسی در هند بچه علت و چگونه بمیل و رغبت در صدد برآمده اند ترجمه جزوات اوستا را در دست رس مردم غیر زردشتی قرار دهند . حقیقت این است که پیشوایان مزبور

از تاریخچه و سرگذشت جزوات اوستا و تدوین و نو سازی آن در زمان ساسانیان آگاهی دارند و بخوبی میدانند که این جزوات تحت نظر تنسر وزیر اردشیر بابکان از نو تدوین شده و مندرجات آن با افکار و عقاید دینی معاصر که بر پایه وحدت و یکتا پرستی استوار است تناسب ندارد و باید تغییراتی در این جزوات داده شود و بهمین جهت بهانه ترجمه از پهلوی بفارسی اصول عقائد زردشت را از بیخ و بن تغییر داده اند و بنام مستعار مرحوم پورداود منتشر کرده اند و در این ترجمه ها خواسته اند آیین مزدیسنا را به ادیان یگانه پرستی بویژه به دین اسلام نزدیک سازند و ضمناً خرافات و موهومات را از جزوات اوستا خارج نمایند و یک اوستای نو ظهور به هم کیشان خود تقدیم دارند و ضمناً برضد ترجمه های اروپائی اوستا واکنش و عکس العمل پدید آورند و این موضوع را دینشاه جی جی باهای ایرانی رئیس آن روزی انجمن زردشتیان بمبئی در مجله فارسی پیک مزدیسنان نقل کرده است .

۱۰ - برای اینکه خواننده گرامی از حقیقت مطلب راجع بانتشار ترجمه های فارسی نادرست و مجعول از جزوات اوستا که مدت چهل سال است در دانشکده ادبیات تهران تدریس میشود آگاهی حاصل نماید از مندرجات مجله پیک مزدیسنان چاپ بمبئی که از دفتر مجله مزدائیسیم پاریس بدستم رسیده و تفصیل را نقل نمودم بعضی مطالب را استخراج می کنم و کلیشه صفحه روی جلد مجله را تحت شماره یک نقل میکنم .  
مدیر این مجله دینشاه جی جی باهای ایرانی رئیس انجمن زردشتیان

بمبئی مانند اکثر پارسیان هندی به زبان فارسی آشنائی نداشته و بانگلیسی



شماره يك - كليشه روی جلد مجله پيك مزدیسنان بمبئی

مینوشت و فارسی این مجله با همکاری مرحوم پور داود در بمبئی بچاپ  
میرسید . این همکاری در صفحه ۲ مجله بانگلیسی از جانب مدیر مجله  
قید شده و در آن از همکاری مرحوم پور داود سپاسگزاری شده و این  
صفحه را عیناً تحت شماره ۲ نقل مینمائیم . همچنین در صفحه ۳۴ این

# PREEACE.

These Paiks were originally written by me  
in English or in Gujerati. Some of them formed  
the subjects of my lecture in Bombay and Poona  
and others appeared as articles in the British  
Mazdaznan Magazine.

They were translated for me into Persian by  
Aga Poure Davoud and the beautiful Persian  
language in which the thoughts are clothed, is  
his and not mine. I think it fit that this book  
should not be published without this expression  
of my obligation to him.

D. J. IRANI.

17th November 1927.

شماره ۲ - کلیشه عبارت انگلیسی صفحه ۲ مجله نیک مزدیسنان

مجله نام و نشان دفتر مجله مزدائیسیم یا مزدیسنان در شهرهای مختلفه انگلستان و دیگر شهرهای جهان را درج کرده و کلیشه این صفحه را تحت شماره ۳ نقل میکنیم و از نشریه های تبلیغاتی پارسیان حکایت دارد .

## فهرست مراکز مهم مزدیسنان انگلستان

۳۱

|                     |                                                          |
|---------------------|----------------------------------------------------------|
| LONDON              | "Langham House" 308 Regent Street, W. 1.                 |
| LEEDS AND BRAD FORD | Mr. M. C. Keighley, 50 Marlborough Road, Shipley, Yorks. |
| LEEDS               | Albion Place.                                            |
| BRADFORD            | Fountain Street.                                         |
| MANCHESTER          | Headquarters at 97 Oxford Road, Manchester.              |
| MIDDLETON           | 36 Hollin Lane.                                          |
| NOTTINGHAM          | 69 Melton Road, West Bridgford.                          |
| RHYL, WALES         | 12 South Avenue.                                         |
| SHEFFIELD           | 166 Scott Road, Pitsmoor, Sheffield.                     |
| WAKEFIELD           | 2 Kirkgate Corner.                                       |

## اسکا تلند

|           |                                                      |
|-----------|------------------------------------------------------|
| EDINBURGH | 37 Castle Street.                                    |
| GLASGOW   | Headquarters for Scotland, 375, Sauchie hall Street. |

## سایر نقاط دنیا

ممالک متحدہ امریکا کاناڈا استرالیا افریقای جنوبی زلاند جدید هندوستان فرانسه بلژیک هلند آلمان سویس اطریش چکو اسلاوکی ایتالیا اسپانی مجارستان رومانی سوئد دانمارک یوگو اسلاویا رومیه لهستان فنلاند کوبا مکزیک امریکای جنوبی سوماترا وغیره وغیره کہ در ہر یک از این ممالک چندین مراکز مهم وجود دارد

دینشاه جی جی باهای پارسی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی فوت کرده و همان کسی است که مرحوم پورداود در صفحه ۶ پیش‌گفتار کتاب یسنا بخش دوم چاپ سال ۱۳۳۷ چنین مینویسد ( در ۱۶ آبانماه ۱۳۰۴ مطابق با نوامبر ۱۹۲۵ میلادی برای گزارش اوستا به بندر بمبئی رسیدم همینکه از کشتی فرود آمدم و نخستین بار پای در زمین هند نهادم از میان چند تن از پارسیان که به پیشواز آمده بودند مرد بزرگواری طوق گلی بگردنم آویخت و خوش‌آمدی گفت . این مرد فرشته خوی دینشاه ایرانی بود که در سال ۱۳۱۷ از جهان درگذشت . اینک پس از سپری شدن سالیان بلند بیاس آن دوستی بی‌آلایش و آیین وفا‌شناسی این گفتار را بنام فرخنده او انجام میدهم . بشود این نامه مینوی مایه خوشنودی روان پاک او گردد . از اهورا خواستارم همواره او را از بخشایش خویش در بارگاه فروغ بی‌پایان برخوردار دارد ) . مرحوم پورداود در این عبارت از اهورا خدای بزرگ زردشت خواسته است روان دینشاه جی جی باهای پارسی را در بارگاه روشنی بی‌پایان جای دهد . این بارگاه در جزوات اوستا بعبارت اکرانه‌ه روشئو یاد شده و حکایت دارد که مرحوم پورداود زردشتی مذهب بود و بهمین جهت در پیش‌گفتار کتاب خود بجای بسم‌الله چنین مینویسد ( بنام هرمزد دادار و دانا و توانا ) .

جیمس دارمستر در کتاب خود بتفصیل یاد آور شده که داریوش بزرگ هخامنشی در کتیبه‌های بیستون و تخت

۱۱ - خدایان متعدد در  
کتیبه‌های شاهان هخامنشی

جمشید خدایان متعدد را بیاری طلبیده نه تنها هرمزد را و ما در تأیید



این مطلب در حاشیه ۱ صفحه ۱۸۵ کتاب حاضر ترجمه اروپائی کتیبه‌ها را با آنچه مرحوم پورداود در مقدمه انگلیسی جلد اول ادبیات مزدیسنا آورد نقل کردیم و از این مقدمه حقیقت مطلب بخوبی روشن میگردد . شگفت است که اکثر استادان دانشکده ادبیات تهران تا کنون تحت تأثیر گفته‌های مرحوم پورداود واقع شده‌اند و عقیده مخالف ایداز نداشته‌اند و شاگردان آن مرحوم امثال آقایان دکتر بهرام فره‌وشی و دکتر احسان یارشاطر همه جا سخنان استاد خود را تأیید و بازگو مینمایند و حتی آقای دکتر فره‌وشی در سخن رانی شب ۱۴ شهریور ماه ۱۳۴۷ رادیو تهران اظهار داشت که داریوش بزرگ موحد و یکتا پرست بود و حال اینکه هرگاه داریوش و خشایارشا از هرمزد بعنوان خداوند یگانه یاری جسته باشند در وحدت پرستی زردشت شك و تردید باقی نماند زیرا در این کتیبه‌ها همه جا نام هرمزد بمیان آمده و زردشتی مذهب بودن شاهان مزبور مسلم شده است . اما ترجمه‌های اروپائی در این کتیبه‌ها صراحت دارد که داریوش و خشایارشا همه جا خدایان متعدد و کثیر را بیاری ظلیلیده‌اند . چه رسد باینکه ویشناسپ یا گشتاسپ پدر داریوش بزرگ از جانب کوروش بزرگ هخامنشی در پارت و گرگان دستگاه سلالت داشته و با زردشت هم زمان بود و از دین زردشت پیروی میکرد و داریوش بزرگ نیز دین و آیین پدر خود را ترویج داده است . بنابراین مناسب خواهد بود از خاورشناسان دیگر در این موضوع تحت شماره در زیر یاد نماییم .

یکم - دانشمندان انگلیسی در جلد چهارم تاریخ شاهنشاهی ایران

و مغرب تحت عنوان

# The Persian empire and the west

چاپ دانشگاه کمبریج سال ۱۹۵۲ صفحه ۲۰۹ بشرح زیر یادآور شده‌اند

But Darius in his own home in perspolis speaks  
of Ahuramazda as the greatest of the gods ,  
and at behistun records that Ahuramazda and  
the other gods which are bore me aid .

که داریوش بزرگ هخامنشی خدایان متعدد را در کتیبه‌ها بیاری خواسته  
است و ترجمه عبارت چنین است ( داریوش حتی در اقامتگاه اختصاصی  
خود پرسپولیس اهوره مزدا را بزرگترین خدایان نامیده و در کتیبه بیستون  
درج شده که اهوره مزدا و خدایان دیگر بر من یاری کرده‌اند ) .

دوم - اولمستید در کتاب تاریخ شاهنشاهی ایران در دوران هخامنشیان  
نقل کرده که داریوش بزرگ در کتیبه‌ها اهوره مزدا و خدایان دیگر را  
بیاری طلبیده است و عبارت این کتاب چاپ سال ۱۹۴۸ شیکاگو صفحه  
۱۲۷ را در زیر نقل میکنیم .

Darius the king says . This what i have done  
in one year , in the protection of Ahuramazda  
have i done it . Ahuramazda was my strong  
help and the other gods who are .

ترجمه عبارت بالا چنین است ( داریوش شاه گوید . اینست آنچه من در یکسال انجام دادم و در حمایت هرمزد انجام داده‌ام . اهوره مزدا و خدایان دیگر که به وجود آنان اعتراف دارم یار و یاور نیرومند من بودند ) .

همچنین عبارت داریوش در کتیبه دیگر از کتاب اولمستید بشرح زیر است .

Darius the king says . For this reason  
Ahuramazda brought me help , and the  
other gods who are , because i was  
not wickhed , nor was i a liar ,  
nor did i any wrong whatever .

ترجمه این عبارت چنین میباشد ( داریوش شاه گوید . اهورا مزدا و خدایان دیگر مرا باین علت یاری نمودند که من نه بدکردار بودم و نه دروغگو و هیچگونه تقصیر و گناه مرتکب نشده‌ام ) .

سوم - در کتاب قدیم نقش ایران چاپ بمبئی سال ۱۸۸۹ میلادی که در آن خطوط و نقوش تخت جمشید و بیستون و شوش و الوند نقل شده و بسه زبان انگلیسی و گجراتی و فارسی ترجمه بعمل آمده و نویسنده آن يك محقق پارسی بنام کاوس جی کیش میباشد ترجمه انگلیسی کتیبه داریوش بزرگ را از کتاب راولنسون بشرح زیر نقل کرده است .

The great Ormuzd who is the chief of the  
gods , he established Darius as king .

ترجمه عبارت چنین است ( هرمزد عاليجناب بزرگ خدايان است .  
 او است که داريوش را بشاهی رسانيد ) .  
 همچنين خشايارشا در کتيبه کاخ تخت جمشيد ( از کتاب قديم نقش  
 ايران ) بشرح زیر مينويسد .

The great god of Ormuzd , the chief of  
 the gods who has given this world , who  
 has given this heaven . May Hormuzd  
 protect me together with the other gods .

ترجمه اين عبارت چنین است ( هرمزد خدای عاليجناب بزرگ  
 خدايان است . او است که اين جهان را به ما عطا کرد . او است که  
 اين آسمان را به ما عطا کرد . باشد هرمزد همراه خدايان ديگر مرا  
 حمايت نمايد ) .

۱۲ - دانشمندان معاصر امريکائی در کتاب مفصل خودشان نقوش و  
 خطوط کتيبه های تخت جمشيد همراه با ترجمه انگليسی را نقل کرده اند و اين  
 کتاب چاپ شيکاگو است و در کتابخانه عمومي امريکائيان در تهران مطالعه  
 کرده ام و ترجمه ها با آنچه در بالا نقل کردیم يکسان و بي تفاوت است  
 و از مندرجات اين کتاب نيز واضح ميشود که آنچه مرحوم پورداود  
 راجع به کتيبه های شاهان هخامنشی بيان داشته است عاری از حقيقت  
 ميباشد . آقای دکتر فرهاد آبادانی پارسى تبعه هند استاد اوستا شناسی در

دانشگاه اصفهان در مقاله بی سر و ته خود در مجله مهر تاریخ فروردین ۱۳۴۶ چنین مینویسد ( زردشت خدای یگانه خود را بنام اهورامزدا علیه دین چند خدائی اعلام داشته است . داریوش بزرگ بطور یقین زردشتی مذهب بود زیرا نام اهوره مزدا را در کتیبه بیستون ذکر کرده است ) . منظور از آنچه نقل کردیم این است که داریوش بزرگ و جانشینان وی گرچه بتصدیق مرحوم پورداود زردشتی مذهب بودند اما همه آنان در کتیبه ها از خدایان متعدد یاری خواسته اند . بنابراین واضح است دو واژه فرانسه و انگلیسی *God* و *Dieu* در ترجمه کتیبه ها بمعنی خداوند است و مرحوم پورداود نایستی هر دو واژه را در نقل عبارت به واژه آثرل *Angel* بمعنی فرشته تبدیل کرده باشد و فرشته و خداوند از همدیگر جدا هستند . ضمناً یادآور میشویم که همه ملل و اقوام در عهد قدیم بویژه در مجاورت سرزمین ایران و معاصر با شاهان هخامنشی خدایان متعددا می پرستیدند و این خدایان از حیث درجه بعضی بزرگتر و بعضی کوچکتر بودند . چنانچه در مصر قدیم آمون خداوند خورشید غروب کننده ورع خدای خورشید طلوع کننده از هررس و نت و ایزیس بزرگتر بودند . همچنین در دین بابلیان آنو خدای آسمان و شاماش خداوند خورشید و ماردوک نواده آنو از انلیل خدای زمین خاکی و نرگال خداوند زیر زمین عالیجناب تر بودند . همچنین خدایان هندی در قدیم و یا در عصر حاضر بعضی کوچک و بعضی بزرگ میباشند و خدایان و ایزدان در آیین زردشت نیز از این قاعده مستثنی نیستند . بلکه بعضی مانند هرمزد و مهر بزرگتر اما بعضی دیگر مانند ناهید و ایزداد و ایزد

تیشتر کوچتر بودند ( نگاه کنید بکتاب نگارنده راجع به افسانه‌های دینی در مصر قدیم ).

**۱۳ - منظور پارسیان هند  
در انتشار مجله‌ها و  
نشریه‌ها و ترجمه‌ها**

خواننده گرامی وقتی میتواند به هدف  
و منظور پارسیان و زردشتیان هندی  
در همکاری با مرحوم پورداد آگاهی

حاصل نماید که از منظور آنان در انتشار مجله‌ها و نشریه‌های دیگر  
واقف گردد. این منظور از مطالعه در مجله پیک مزدیسنان بخوبی معلوم  
خواهد شد و بطور خلاصه در صفحه ۹ مجله تاریخ نوامبر ۱۹۲۷ میلادی  
وارد است و کلیشه این صفحه را تحت شماره ۴ نقل میکنیم و در آن  
چنین مینویسد ( هرگاه بیش از این تغافل شود ممکن است جماعت  
مزدیسنان ایران بکلی در سرزمین اصلی خود نابود گردد و گروهی از  
آنان از دین خود سرد شده و طریقه دیگر در پیش گیرند ). تاریخ  
انتشار این مجله با تاریخ چاپ کتاب گاتها بقلم مرحوم پورداد در بمبئی  
یکسان است. در آن زمان ترجمه‌های اروپائی جزوات اوستا بویژه ترجمه  
جیمس دارمستتر همه جا منتشر شده و جوانان زردشتی ایران و یا پارسیان  
هند با مراجعه باین ترجمه‌ها از خرافات و موهوماتی که در اوستا  
نهفته آگاه میشدند و دسته دسته دین خود را ترك میگفتند و در ایران  
بعضی بمسیحیت می‌پیوستند و بعضی دیگر در فرقه بابیه و بهائیان وارد  
میشدند و خانواده آنان اکنون نیز در شهر یزد و شهر تهران فراوان  
میباشد. هرچند جماعت بهائیان در حال حاضر بکاهش رفته و بتدریج از  
میان میروند و کسی نیست که فریب آنان خورد. اما بجای جماعت مزبور

زرتشتیان تهران بر اثر نشریه ها و تبلیغات زرتشتیگری تازه نفس شده اند و قوت گرفته اند و بعضی از جوانان و دانشجویان

## مقدمه

۹

عهد ناصرالدین شاه تا کنون آنچه از دست پارسیان بر آمده در همراهی با همکیشان خود در ایران کوتاهی نکردند و باز همیشه آرزوی شان این است که و سایی بدست آورده بیش از بیش به همراهی موفق شوند

اخبار اतिकه گاه گاه در خصوص جمعیت مزدیسنان ایران شنیده ایم بطوری شرح داده شده است که ممکن است اگر بیش از این تغافل شود پس از چندین هزار سال دین قدیم ابران بکلی از سر زمین اصلی خود نابود گردد هیچ تعجب نمیکنیم از آنکه گروهی از دین و ایمان خویش سرد شده و طریقه دیگری پیش گرفته باشد هر کس که در دنیا از علم و معرفت دور بماند لا جرم دستبرد و طعمه سایرین کشته حیثیت و شئونات خود را از دست

ساده دل را در باشگاه جوانان زرتشتی وارد مینمایند و احساسات آنان را تحریک میکنند و جلسات هفته‌گی در این باشگاه تشکیل میدهند و راجع بمسائل زرتشتیگری نو ظهور بحث و سخن می‌پردازند. مرکز این باشگاه در کوچه گوهرشاد خیابان نادری تهران واقع شده و در آیین نامه این باشگاه قید شده که هدف و منظور از تشکیل این باشگاه احیای سنن باستانی است و جوانان غیر زردشتی نیز میتوانند عضویت باشگاه پذیرفته شوند و حال اینکه چنین هدف جز بهانه چیز دیگر نیست و منظور ترویج زرتشتیگری است. بهر صورت وجود هر دو فرقه و تقویت آنان در ایران عزیز ما یعنی جماعت بایه از یکطرف و زرتشتیان از طرف دیگر زیان آور میباشد و وحدت ملی را در کشور عزیز ما جریحه دار مینماید و اختلاف میان جوانان و روشن فکران پدید می‌آورد و از این قبیل اختلاف در اوایل مشروطیت ایران حادثه‌ای در شهر یزد رخ داد و محض نمونه باید نقل نمائیم.

۱۴ - در پنجاه سال پیش يك مرد روشن فکر زردشتی در شهر یزد شهرت پیدا کرد و بنام مستر خدا بخش موسوم بود و او تحصیلات خود را در دانشگاه‌های هند بپایان رسانیده و بدرجه علمی ماستری نایل آمده بود و اصلاحات در میان هم‌کیشان خود را در سر می‌پوراند و در این شهر بخدمت فرهنگ وارد شد و مدرسه‌ای تأسیس نمود و بتدریس و تعلیم و تربیت می‌پرداخت و ضمناً برضد نماینده پارسیان هند که همه ساله از انجمن‌های زردشتیان کرمان و یزد و تهران دیدن میکرد بمخالفت برخاست و حذف بعضی مراسم دینی را در معابد زردشتی خواستار بود و در حال



۱۹۱۸ میلادی مصادف با انتخابات زرتشتیان ایران برای مجلس شورای ملی خود را کاندید کرد و با ارباب کیخسرو شاهرخ کرمانی رقابت مینمود و بالاخره در همان موقع بوسیله يك مرد زرتشتی بنام فریدون کرمانی با گلوله کشته شد. زرتشتیان همه جا نسبت بمرحوم مستر خدابخش به نیکی یاد میکنند و حتی در تهران پارس نزدیک شهر تهران مدرسه‌ای بنام خدابخش تأسیس نموده‌اند. این حادثه گرچه مربوط به زمان سابق میباشد و سالیان دراز از آن تاریخ گذشته است اما ذکر آن بثبوت میرساند که پارسیان هند از قدیم کوشش داشتند که همه ساله با فرستادن نماینده خود به ایران از هم‌کیشان خود دیدار کنند و روابط خود را گرم و زنده نگاهدارند. این علاقه در عصر حاضر بشکل دیگر جلوه گر شده و به ایرانیان غیر زردشتی نیز شامل گشته است. بهمین جهت در صفحه هفت مجله پیک مزدیسنان تاریخ نوامبر ۱۹۲۷ میلادی چنین مینویسد ( در ایام قدیم رسم بود که در هر سال رسولی از طرف پارسیان هندوستان به ایران رفته از زردشتیان فاضل آن زمان کسب اطلاعات مینموده است و از این رو جمعیت مزدیسنان اینجا همیشه ممدی به دین و آئین خویش میرسانیده است ).

۱۵ - وضعیت ثابت در  
ترجمه اوستا پس از انتشار  
کتاب جیمس دارمستتر

پارسیان هند در نشریه‌ها و مقالات  
خود هرکجا نام جیمس دارمستتر  
بمیان آمده بیدگوئی پرداخته‌اند و

حتی مرحوم پورداود در سر آغاز کتاب ( نامه مینوی آیین زردشت )  
چاپ سال ۱۳۴۳ صفحه ۱۱ چنین مینویسد ( دارمستتر میخواست زمان

اوستا را تا زمانی بکشاند که نفوذ دین یهود در مزدیسنا پذیرفتنی باشد . همچنین در جلد اول ادبیات مزدیسنا چاپ سال ۱۳۰۷ صفحه ۸۴ چنین مینویسد ( چون دارمستتر خود اسرائیلی بود طبعاً میل داشت مزدیسنا را تحت نفوذ دین یهود قرار دهد ) . و حال اینکه دانشمند فرانسوی در هیچ کجا از کتابهای خود صحبت از مسائل دینی بمیان نیاورده و بهترین اوقات زندگی خود را بتحقیق در فرهنگ و ادب و تاریخ ایران و در شناساندن عظمت و تمدن ایرانیان باستان بدون کوچکترین مرض و غرض صرف نموده و در سن و سال جوانی یعنی در چهل و پنج سالگی در گذشته است . بدگویی از چنین دانشمند آنهم بی دلیل گناهی است عظیم . دارمستتر زمان زردشت را مانند خاور شناسان دیگر در سده ششم پیش از میلاد قرار داده است . اما زمان مزبور را مرحوم پور داود بدون علت در سده یازدهم پیش از میلاد و نزدیک به زمان موسی پنداشته است . متهم کردن يك دانشمند به یهودی گری بسیار عوامانه است و از ارزش گفته های او چیزی کم و کاست نخواهد کرد . دارمستتر يك مسیحی کاتولیک تمام عیار فرانسوی بود . علت اصلی در بدگویی از این دانشمند در این است که پیش از زمان دارمستتر ترجمه های مختلف و متنوع از جزوات اوستا بوسیله دانشمندان اروپائی منتشر میشد و اختلاف در این ترجمه ها نیز فراوان بود مانند ترجمه های اوژن بورنف ، آنکتیل دوپرون ، راسک ، گلدنر ، روت ، وسترگارد ، دوهارلز و وست . همه این دانشمندان پیش از زمان جیمس دارمستتر حیات داشتند و در واقع میتوان گفت ترجمه جزوات اوستا با انتشار کتابهای این دانشمند وضعیت ثابت پیدا کرد و

پس از زمان ایشان تا امروز ترجمه نو و جدید از اوستا انتشار نیافته مگر ترجمه بارتولومه دانشمند آلمانی از گاتها که چند سال پس از مرگ دارمستتر در سال ۱۹۰۴ بچاپ رسیده آنها باین علت که در حیات دارمستتر بترجمه آلمانی مزبور شروع شده بود و تنها کتابهای دانشمند فرانسوی است که پس از گذشتن شصت سال اخیراً در پاریس تجدید چاپ شده است و پس از فوت ایشان تا کنون فقط دو تن دانشمند اوستا شناس شهرت یافته اند . یکی بنام مہ یه فرانسوی از شاگردان جیمس دارمستتر و دیگری دکتر بنونیست دانشمند معاصر فرانسوی است و هر دو همه جا از دارمستتر مدیحه سرائی کرده اند .

۱۶ - ترجمه های جیمس دارمستتر از جزوات اوستا همه جا مورد مراجعه محققان و علاقه مندان بمسائل تاریخی ایران باستان میباشد و بهمین جهت در سال ۱۹۶۰ میلادی در پاریس تجدید چاپ شده است و این افتخار نصیب هیچ کدام از خاورشناسان نگشته است . دکتر بنونیست دانشمند معاصر فرانسوی در پیش گفتار چاپ مزبور شرحی نوشته و ترجمه آن را در زیر نقل مینمائیم .

« از تاریخ انتشار کتاب جیمس دارمستتر تا کنون شصت سال سپری شده و اکنون پس از این مدت معلوم شده که این کتاب یکی از آثار برجسته و ارزنده راجع بتاریخ ایران باستان است . از میان خاورشناسان سده نوزدهم سه تن شهرت جهانی خود را حفظ کرده اند . یکی آنکتیل دوپرون است که جزوات اوستا را از هندوستان بکشورهای اروپائی به ارمغان آورد

و محققان غربی را با این -جزوات آشنا ساخت . دوم - اوژن بورنف است که در مطالعه ودا کتاب مقدس هندوان و زبان اوستائی روش نو و جدید پدید آورد و ترجمه فصول یسنا را فراهم نمود . سوم - جیمس دارمستتر ترجمه کامل از جزوات اوستا را پایان رسانید و این ترجمه را وضعیت ثابت بخشید و باین وسیله توانست پایه و اساس در تحقیق از تاریخ مذهبی ایران باستان را استوار سازد . از زمان آنکتیل دوپرون در سال ۱۷۷۱ تا زمان دارمستتر بسال ۱۸۹۳ یکصد و بیست سال فاصله پیدا شده و در این مدت راجع به زبان سانسکریت و کتاب ودا اکتشافات جدید بعمل آمده و در این رشته پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل گشته است و بر اثر آن دو مکتب در اوستا شناسی برابر همدیگر واقع شده است . یکی تفسیر اوستا از واژه شناسی زبان سانسکریت و مطالعه در مندرجات کتاب ودا و دیگری تفسیر جزوات اوستا از روی سنت زردشتیان و مطالعه و تحقیق در کتابهای پهلوی که پیش از اسلام و یاپس از اسلام در سده نهم میلادی نوشته شده‌اند . جیمس دارمستتر از هر دو متود و روش استفاده کرد و نتایج ارزنده بدست آورد . باین جهت است که کتابهای این دانشمند پس از گذشتن لا اقل شصت سال ارزش و اهمیت خود را حفظ کرده و انتشار مجدد و تجدید چاپ آن را مفید و سودمند ساخته است .

۱۷ - تمجید از کتابهای جیمس دارمستتر راجع بتفسیر و ترجمه جزوات اوستا به دانشمندان اوستا شناس اروپائی منحصر نیست بلکه محققان دیگری که در مسائل ایران شناسی بتحقیق پرداخته‌اند راجع باین دانشمند

حق مطلب را ادا نموده‌اند . از آن جمله ادوارد بروان در کتاب خود شرحی نگاشته و این شرح را از کتاب تاریخ ادبی ایران جلد اول ترجمه رشید یاسمی صفحه ۱۰۸ چاپ سال ۱۳۳۵ در زیر نقل میکنیم .

« دارمستتر یکی از طرفداران پر حرارت ترجمه دوران ساسانی بود و مقدمات پهلوی را بکمال بیاموخت و زمینه محکمی برای مطالعات خود فراهم ساخت ولی تفسیر خود را بهیچوجه تنها متکی به مآخذ پهلوی ننمود و تشخیص داد که ضمن کشمکش و نزاعی که بر سر بهترین روش تحقیق در گرفته بود بنیروی توسعه کامل دامنه فکر میتوان از تاریکی بروشنائی گرائید و بجای توسل بحدسیات و ظنیات و تأسی بکسانی که با چنگ و بال میکوشند از ظلمت بنور راهی بجویند فقط در پرتو وسعت نظر میتوان بسر منزل مقصود و مرحله علم الیقین و شهود رسید . نخست از ترجمه‌هائی که خود ایرانیان تهیه نموده بودند مدد گرفت و این منابع اولیه را جزءاً و کلاً مورد استفاده دقیق و تحقیق و جامع قرار داد . وسائلی که من غیر مستقیم به او کمک کرد عبارت بود از جمیع روایات از دوره ساسانیان تا امروز و کلیه ادبیات پهلوی و پازند و شاهنامه و آثار وقایع نگاران عرب و اخبار تاریخی منقول از پیشینیان و اطلاعات شخصی مأخوذ از پارسیانی که در قید حیات بودند و همچنین آداب و رسوم و عقائد و آراء و مراسم کنونی مذهبی که سنتی است صحیح و خالی از هرگونه خدشه و در قسمت علم الالسنه تمام مواد مربوط بفقہ اللغه ایرانی در همه مدارج کمال و اختلاف لهجات و همچنین سانسکریت و مخصوصاً ودا . ترتیبات و مقدمات امر گو اینکه قبل از وی تهیه شده

بود . لیکن دارمستر همه را جمع آوری و تلفیق کرد و نتیجه مسلم گرفت . رسیده ترین میوه مجاهدات و مساعی وی آخرین اثر عظیمی است که از او پیادگار مانده است . نام آن کتاب زند اوستا ترجمه تازه با تفسیر تاریخی و لغوی است . دارمستر طریقه سنت را احیاء نمود و درست بگوئیم موجد روشی است که خود او روش تاریخی برای تحقیق از اوستا نامیده است . برای اینکه آن روش را واضح و روشن عرضه بدارد مطالب و مواد فراوانی که از جهت وفور بی نظیر و از لحاظ تمسك بفروع و شرح نکات جزء از هدف خود تجاوز نمود و راه افراط و اطناب را پیمود آینده باید داوری نماید .

۱۸ - این بود قضاوت کسی که در مسائل تاریخی و ادبی ایران باستان اطلاعات ارزنده دارد . همچنین پروفیسور ارتور کریستن سن خاور شناس دانمارکی در کتاب خود راجع به جیمس دارمستر بسی مدیحه سرائی کرده و حتی کیخسرو شاهرخ کرمانی که خود يك زرتشتی متعصب و نماینده زردشتیان ایران در مجلس شورای ملی بود در کتاب فروغ مزدیسنی چاپ ۱۹۰۲ میلادی در نقل قول از يك دانشمند پارسى بنام جیوانجی جمشیدجی در صفحه ۱۵۲ چنین مینویسد ( دارمستر معلم کامل علوم شرقی است ) . تاریخ این کتاب تقریباً بیست و پنج سال پیش از انتشار کتاب ادبیات مزدیسنا و ترجمه گاتها بقلم مرحوم پورداود است . منظور این است که هرگاه پارسیان هند و یا امثال دکتر فره وشی در مقالات خود از دانشمند فرانسوی بدگوئی کرده اند مبنی بغرض ورزی است و علت را نقل نمودیم و توضیح بیشتر بی لزوم میباشد .

۱۹- نویسازی جزوات اوستا  
در مرتبه سوم بوسیله  
مرحوم پورداود و سه نفر  
از پیشوایان پارسی

کتابهای عهد قدیم و اکثر کتبه  
های اقوام و ملل باستان که تعداد  
آنها در موزه های بزرگ جهان به  
سیصد هزار عدد میرسد در حال حاضر

به زبانهای اروپائی ترجمه شده اند و هرگاه يك محقق و دانشمند  
بخواهد فرضاً کتاب یکی از حکماء یونان امثال ارسطو و افلاتون  
را مطالعه کند به آسانی میتواند ترجمه اروپائی آن را بدست آورد .  
همچنانکه نگارنده در جلد اول حکمت تطبیقی از کتاب های یونانی  
استفاده کردم و یا گاتاها را از فرانسه بفارسی برگردانیدم . با این ترتیب  
هرگاه کسی در این مورد بخواهد از ترجمه های اروپائی صرف نظر نماید  
و زبان متروک عهد قدیم را فرا گیرد و سپس در متون اصلی مطالعه یا  
ترجمه کند کاری لغو و بیهوده انجام داده است و ناقص خواهد بود .  
اکنون باید دید مرحوم پورداود و یا همکاران پارسی ایشان بچه علت در  
استفاده از ترجمه های کثیر اروپائی اوستا صرف نظر کرده اند و در صد  
برآمده اند از متون اصلی و یا از ترجمه های پهلوی و سانسکریت آن  
بهره گیرند و یا در استفاده از کتاب معتبر دینکرد خودداری نمایند .  
کتاب دینکرد به زبان پهلوی در سده نهم میلادی نوشته شده و جلد  
نهم آن بوسیله دکتر وست به انگلیسی ترجمه گشته است و دارمستر ترجمه  
یسا و گاتاها را از دو کتاب و به دو گونه انجام داده است . یکی از  
کتاب پهلوی دینکرد و دیگری از متون اصلی گاتاها . این دو گونه  
بودن ترجمه است که راه هرنوع انتقاد و اعتراض نسبت بترجمه های

دانشمند فرانسوی را بسته است . جیمس دارمستر بدلائلی که در کتاب خود شرح داده بثبوت رسانیده که جزوات اوستا باستانی وندیداد پس از حمله اسکندر مقدونی آنهم در دو مرتبه نو سازی شده است . یکی در سلطنت پلاش یکم اشکانی در سده یکم میلادی و دیگری در سلطنت اردشیر بابکان ساسانی تحت نظر تنسر وزیر دانشمند و حکیم زمان خود . اما اکنون باید اضافه نمائیم که این جزوات و نسکهای باقیمانده اوستا در مرتبه سوم نیز دستخوش تغییرات و نو سازی شده و این نو سازی در ترجمه های فارسی مرحوم پورداد و در کتابهای ادبیات مزدیسنا و گاتها و یسنا بعمل آمده و بشرحی که دینشاه جی جی باهای پارسی رئیس سابق انجمن زرتشتیان بمبئی در مقدمه انگلیسی جلد دوم ادبیات مزدیسنا یادآور شده سه تن از پارسیان هند در این ترجمه ها با مرحوم پورداد همکاری کرده اند و نام و نشان این سه نفر را در آغاز دیباچه تعیین نموده ایم و این ترجمه ها تماماً مجعول و عاری از حقیقت است و دلائل آنرا در حاشیه کتاب حاضر باختصار و در کتابهای دیگر خود بتفصیل نقل کرده ایم و باین وسیله خواسته اند کتاب زردشت را بیهانه ترجمه از پهلوی بفارسی از بیخ و بن تغییر دهند و مندرجات آن را به ادیان یگانه پرستی بویژه به دین اسلام نزدیک سازند و اوستای نو ظهور و تازه متناسب با افکار معاصر به هم کیشان خود تقدیم دارند و آنان را بشرحی که در مجله پیک مزدیسنان تصریح شده و کلیشه چند صفحه از این مجله را نقل نمودیم از ترك دین نیاگان خود جلوگیری نمایند و ضمناً برضد ترجمه های اروپائی اوستا واکنش و عکس العمل پدید آورند . این ترجمه های فارسی را متأسفانه مدت چهل



سال است در دانشگاه تهران ترویج داده‌اند و یا دانشگاه را بعبارت بهتر بازیچه و ملعبه تبلیغات مذهبی خود ساخته‌اند و این تبلیغات چنان با مهارت انجام شده که هیچکدام از استادان گرامی دانشگاه از جریان آن آگاهی نیافته‌اند .

۲۰ - اما باید دید متونی که مرحوم پورداود در صفحات زوج کتابهای خود انتشار داده در کجا و کدام محل بایگانی است و از چه راه و چگونه بدست آورده و صحت آنها چگونه بثبوت رسیده است . مرحوم پورداود در دیباچه ادبیات مزدیسنا جلد اول صفحه ۱۲ نقل کرده که این متون را شخصی بنام بهمن جی نسروانجی دوهابر پارسی تصحیح کرده است . واقعاً عجیب است سرنوشت کتاب زردشت بدست يك مرد متعصب ناشناخته پارسی سپرده شده است تا چنین شخص بیپایه تصحیح از عبارت متن اوستا کم و کسر و یا اضافه و الحاق کند تا بنام زردشت شناخته شود . هرگاه چنین عمل قابل قبول بود دانشمندان اروپائی امثال اسپگل و گلدنر و بورف اینهمه زحمت بخود راه نمیدادند و اوقات خود را در انتشار متون اوستا تضييع نمیکردند و هزینه چاپ را عهده دار نمیشدند و هر مترجم میتواندست خود با ذکر نام کاتب یا بدون ذکر نام کاتب بنویسد و بترجمه پردازد . چنین متون یقیناً بدلخواه کاتب گرفتار همه نوع تغییر و تبدیل میشد مانند تغییر و تبدیلی که در ترجمه‌های مرحوم پورداود رخ داده است و از هرگونه اعتبار عاری است . بهر صورت واضح است عده‌ای از پارسیان متعصب هندی که انجمن زرتشتیان بمبئی را در

اختیار داشته‌اند جزوات اوستا را به‌بانه ترجمه از زبان اوستائی بفارسی آنهم در مرتبه سوم نو سازی کرده‌اند و عقائد کهنه و فرسوده اوستا را از بیخ و بن تغییر داده‌اند و باین وسیله خواسته‌اند موهومات و خرافات را از کتاب زردشت خارج سازند و امیدوار بودند در آینده و مستقبل نیز مندرجات کتاب وندیداد بفراموشی سپرده شود و اگر تا کنون مرحوم پورداد و یا همکاران آن مرحوم در دانشگاه تهران از ترجمه و انتشار وندیداد یقینی‌ترین و قدیمی‌ترین نسکهای اوستا خودداری کرده‌اند و یا از ترجمه و انتشار کتابهای پهلوی امثال دینکرد و بوندهیش و آرداویراو نامه جلوگیری کرده‌اند باین منظور بود که محققان و دانشجویان عزیز کشور ما را از مندرجات این کتابها بی‌خبر گذارند و ضمناً برای اینکه مورد اعتراض قرار نگیرند بعضی کتابهای بی‌مصرف از قبیل فرهنگ پهلوی بقلم دکتر فره‌وشی و فرهنگ واژه‌های بوندهیش را انتشار داده‌اند و حال اینکه لااقل نصف لغات فرهنگ پهلوی مزبور از برهان قاطع نقل شده و این لغات به زبان پهلوی اختصاص ندارد و در همه لغتنامه‌های فارسی مندرج است و ترجمه قدیم کتاب بوندهیش بفارسی هیچ کجا بدست نمی‌آید و نایاب است و انتشار فرهنگ واژه‌های بوندهیش بدون ترجمه متن آن بيمصرف میباشد . مندرجات بوندهیش خلاف گفته‌های مرحوم پورداد را بثبوت میرساند . هنگامی که مجله گرامی فردوسی از مرحوم پورداد علت عدم ترجمه و عدم انتشار وندیداد زرتشت را استفسار کرد آقای دکتر فره‌وشی در شماره ۶۴۳ مجله نامبرده پاسخ داد که چاپ و انتشار وندیداد به او واگذار شده و زیر چاپ است . و حال اینکه تا کنون مدت پنج

سال از آن تاریخ سپری شده و ترجمه و ندیداد انتشار نیافته و یقیناً در آینده نیز منتشر نخواهد شد. معذرت می‌خواهم از اینکه بعضی از گفته‌های پیشین را در این چند سطر اخیر تکرار نمودم.

۲۱ - کسانی که کتابهای نگارنده را در مسائل علمی و تاریخی مطالعه نموده‌اند و عدد این کتابها در حال حاضر به شانزده جلد رسیده است و یا مقالات مرا در مجله‌ها خوانده‌اند بخوبی آگاهند که نگارنده در بیست و پنج سال اخیر پس از کناره‌گیری از نمایندگی مجلس شورای ملی بهیچوجه در صدد کسب جاه و منصب برنیامده‌ام و مرحوم پوردادود بیجنت در نخستین صفحه دیباچه جلد اول یسنا چاپ سال ۱۳۴۰ چنین مینویسد ( اما مؤلف محترم آقای دکتر موسی جوان که من او را بهیچروی نمیشناسم و نه نامی از او تا در این روزها شنیده بودم پس از دیدن کتاب او دوستی در باره او گفت ( شاید دکتر جوان باین وسیله خواسته از سر خوان بیدریغ جشن دو هزار و پانصد ساله کوروش که همه جا کشیده بهره برد تا دیگران چه بگویند ) . و حال اینکه سن و سال نگارنده بهفتاد رسیده و محال است در نگارشهای خود غرض و مرض داشته باشم و بخواهم از آب گل آلود ماهی بگیرم جز اینکه عشق و علاقه بحقیقت گوئی دارم و وظیفه خود میدانم آنچه مشاهده نمایم و به صحت آن عقیده مند باشم بازگو کنم و حتی آرزو ندارم مجدداً به مجلس راه یابم و یا در شورا‌های فرهنگی و دولتی عضویت پیدا کنم زیرا شغل کنونی خود را در تصنیف و نشر کتاب بالاترین خدمت نسبت به وطن گرامی خود می‌پندارم . چه رسد باینکه مدت چهل سال تمام

در خدمات قضائی و قانونگزاری خواه در مجلس و خواه در دادسراها و دادگاه ها و مشورت های حقوقی بکار مداوم اشتغال داشتم و خود را در این مسائل متخصص و استاد مسلم میدانم . چنین شخص محال است پشت سر کسی که برحمت ایزدی رفته بیدگوئی پردازد . اما دلائل مثبت در دست دارم و می بینم عده ای از شاگردان آن مرحوم در دانشکده ادبیات تهران روش استاد خود را ادامه میدهند و ترجمه نادرست و مجعول از جزوات اوستا را بدانشجویان عزیز دانشکده تدریس مینمایند و تعلیمات عالیه دانشگاه مربوط بتاریخ ایران باستان را فلج میسازند . سه تن از این استادان بمنظور ترویج زردشتیگری نو ظهور فعالیت بیشتری دارند . یکی آقای دکتر بهرام فره وشی . دوم - آقای دکتر احسان یارشاطر هر دو در دانشکده ادبیات تهران و حتی آقای دکتر فره وشی بمعرفی مرحوم پورداود در ادارات رادیو و تلویزیون تهران نفوذ یافته و افکار عموم را با گفته های ناسالم خود منحرف میدارد . سوم - آقای دکتر فرهاد آبادانی پارسی تبعه هندی است که به تبلیغات خود ادامه میدهد و گفته های او راجع بکتاب زردشت بطور فشرده در مقاله مجله مهر درج است و همه را از کتابهای مرحوم پورداود اقتباس کرده است و بقیه استادان دانشگاه تهران با عقائد این سه تن راجع به دین و آیین زردشت موافقت ندارند و اگر تا کنون در مقام اعتراض برنیامده اند تحت تأثیر اوضاع و احوال روز واقع شده اند . اما خوشبختانه وضعیت فرهنگ و تعلیمات عالیه در کشور ما بحالت حاضر بترقیات شگرف نائل آمده

و وزرات سابق فرهنگ به سه وزارتخانه تبدیل و توسعه یافته و اولیای هر سه وزارتخانه مراقبت دارند هر کجا فساد و نقیصه در برنامه دانشکده ها وجود داشته باشد در اصلاح آن بکوشند و دانشگاه های متعدد در شهرهای بزرگ تأسیس یافته است و از اینجهت مناسب دیدم حقیقت مطلب و دلائل خود را هرچند راجع بیک رشته بخصوص باشد بیان دارم و خواننده را از حقیقت امر آگاه سازم .

### ۲۲ - چیزی که در حال حاضر مایه خوشبختی و خوشوقتی و سپاس

هر فرد فرد ایرانی است وجود با برکت شخصی است که کشور ما را از سراسیمی سقوط نجات داده و پیشرفت و انقلاب عظیم در همه شئون اجتماعی و فرهنگی ایرانی پدید آورده است . منظورم شخص اعلیحضرت شاهنشاه گرامی آریامهر میباشد . این شاهنشاه بویژه در برابر اوضاع آشفته جهان نعمتی است که به آسانی نصیب ملت ایران شده و باید قدر نعمت را بدانیم .

بهمین جهت تا کنون در هر کدام از کتابهای خودم متناسب مطلب و مقام نسبت به آن اعلیحضرت حقیقت گوئی کرده ام . اصلاحات اساسی بدست شاهنشاه هر چند در نه رشته انجام گرفته است . اما اصلاحات ارضی و آزاد شدن چند ملیون زارع و کشاورز ایرانی از یوغ مالکان بزرگ در صف مقدم واقع شده و بر اثر آن طبقه حاکمه سابق متلاشی گشته و از میان رفته و حکومت به دموکراسی مبدل شده است .

### ۲۳ - نگارنده در زمان سلطنت مرحوم اعلیحضرت رضا شاه کبیر

افتخار خدمت در مجلس شورای ملی را داشتم و بسی اتفاق افتاده که شخصاً و بتنهائی احضار میشدم و خدماتی را محول میداشتند و با کمال افتخار انجام میدادم و در هر مرتبه شرفیابی چنان تحت تأثیر کلام و افکار بلند آن اعلیحضرت واقع میشدم که فعالیت و کار و کوشش من در خدمت به وطن صد چندان افزون می‌گشت. همین علاقه موجب گردید پس از حادثه شوم شهریور ماه ۱۳۲۰ در چهره مخالفت با پیمان سه جانبه نسبت با کثرت آن روزی مجلس بدبینی شدید پیدا کردم و این بدبینی به کناره‌گیری از دوره سیزدهم مجلس منتهی شد و نظر بهمین علاقه بود که برضد حکومت مرحوم دکتر مصدق فعالیت میکردم و حتی وقتی مرحوم ابوالفضل لسانی نماینده مجلس در آن روز مرا از طرف دولت دعوت کرد به اروپا سفر کنم و راجع بمسائل نفت ایران بگفتگو پردازم از قبول آن خودداری کردم. علت در این امر بدرفتاری و ظلم و ستم و سخت‌گیری بود که در زمستان سال ۱۳۲۸ نسبت به آوارگان آذربایجانی معمول داشتند و این بدبختان که تعداد آنان در تهران به چهارده هزار نفر میرسید از فشار قحطی و گرسنگی و سرما بپایتخت وطن خود و بدولت پناهنده شده بودند اما آنان را بدترین شکل از تهران خارج نمودند و به وعده کار و شغل و روزانه دو کیلو نان در کامیونها سوار کردند و در ساختمانهای نیمه تمام ذوب آهن کرج مانند زباله ریختند و در سرما رها ساختند و از مراجعت بتهران جلوگیری کردند و اکثر آنان از سرما و بی‌غذائی و بیماری تلف شدند.

آذربایجانی که عده آنان در تهران به بیست تن بالغ بود انجام میشد . نگارنده در آن روزها بچاپ جلد سوم مبانی حقوق اشتغال داشتم . این کتاب را در ۶۰۰ صفحه انتشار داده‌ام و چاپخانه آن در خیابان باغ سپهسالار تهران واقع بود . روزی در این خیابان جماعت آوارگان و کامیونها را دیدم و این بیچارگان برای رفتن بر سر کار و سوار شدن در کامیون یکدیگر سبقت می‌جستند و خوشحال گشتم از اینکه دولت بفکر آسایش آنان افتاده است . اما پس از دو ماه بوسیله یکی از دوستان خود که بسمت ریاست بیمارستان کرج منصوب بود از احوال آنان جويا شدم و پرسیدم . پاسخ داد که این بیمارستان بخاطر آوارگان تأسیس یافته و جدید التأسیس است و در آن از پرستار و تختخواب و دوا خبری نیست و بغیر از يك خانه اجاره‌ای برای بیمارستان و يك تابلو در سر در آن وسیله دیگری ندارد و همه روزه يك عده از بیماران سرما زده آواره را از درب خیابان به بیمارستان وارد میکنند و جنازه آنان را دو روز بعد از در دیگر خارج مینمایند و بگورستان می‌برند و از آوارگان کسی باقی نمانده است . من از شنیدن این احوال تا چند روز گیج و مبہوت بودم و تحت احساسات قرار گرفتم و از این احساسات بود که بفکر چاره افتادم و تفصیل را در جلد سوم مبانی حقوق از صفحه ۵۴۴ تا ۵۹۸ نقل نمودم و نامه‌هایی که در این موضوع از دوستان آذربایجانی خود بدستم رسیده بود در آن درج کردم و نتیجه تحقیقات و عقیده خود را در صفحه ۵۹۸ چنین نگاشتم

کشاورزی بر مبنای رابطه مالک و رعیت در ایران علت العلل بدبختی ،  
 پریشان حالی ، عقب ماندگی ، گرسنگی ، اسارت و بردگی اکثریت

ساکنان کشور ما میباشد و یگانه راه اصلاح منحصر است باینکه رابطه مالک و رعیت در ایران لغو و باطل شود و اراضی مزوعی در میان رعایا و روستائیان تقسیم و توزیع گردد .

همچنین در صفحه ۵۹۱ چنین نوشته ام .

وقتی که عضو فعال هیئت اجتماعی آنها عضو مولد و زارع فلج گردد هزاران مفاسد و معایب با خود همراه می آورد . مقصود این است که دهقان و زارع گرچه در مقابله قدرت مالکان دهات و حکومت زبون و ناوان است اما وقتی ظلم و ستم از حد خارج شود و راه فرار از هرجهت به روی دهقان بسته باشد طبیعت از لحاظ اجتماعی بکار می پردازد و مطلب را حل میکند . بنابراین عمل آوارگی يك عمل اجتماعی است و اثراتی در بر دارد و آن این است که دیر یا زود باید رابطه مالک و رعیت در ایران لغو و باطل شود . این کتاب در آن زمان یعنی در سال ۱۳۲۹ بخوبی فروخته شد . عده ای از من بدگوئی کردند . اما روشن فکران و دانشکده دیده ها تقدیر و تشویق نمودند . در آن تاریخ امید نداشتم آرزوی من به این زودی برآورده شود . چندی نگذشت که خوشبختانه دیدیم شاهنشاه رؤوف و مهربان کشور ما بفکر آسایش ملیونها روستائیان رنج دیده در تلاش بودند و مقدم بر همه املاک شخصی خود را میان زارعان تقسیم نمودند .

۲۵ - در تاریخ گذشته ایران کسی که بفکر اصلاحات ارضی افتاد و در صدد برآمد لا اقل اطلاعات را موقوف نماید و روستایان را آسایش



بخشد انوشیروان عادل شاهنشاه ساسانی بود . قباد پدر انوشیروان دل حساس و قلبی رئوف داشت و از نزدیک زندگی رقت بار روستائیان را میدید . مادر انوشیروان از خانواده دهقان بود . انوشیروان آرزوی پدر را برآورده ساخت و از مظالم صاحبان اقطاعات جلوگیری کرد . این اقدام در نظر مردم ایران بسی ارزنده جلوه نمود و انوشیروان را در پاداش آن بلقب عادل و دادگر ملقب ساختند و نام او را در تاریخ ایران جاویدان نمودند . اصلاحات ارضی انوشیروان نقیصه‌هایی در بر داشت و پس از وی دیری نپائید و اوضاع بحالت سابق عودت کرد . اما اصلاحات کنونی بدست شاهنشاه آریامهر گرمی هیچگونه کم و کسر ندارد و شخصاً در این امر نظارت دارند و هرگونه نقیصه در اجرای قانون بنظر رسد در رفع آن میکوشند . لغو و ابطال قانون اولیه در مجلس شورای ملی وسیله موفقیت دولت در اصلاحات ارضی بود . این قانون تحت نفوذ مالکان بزرگ بتصویب رسیده بود و در آن شرط شده بود که قانون پس از آماده شدن کداستر و نقشه اراضی تمام کشور قابل اجرا میشد و در این نقشه بایستی نوع اراضی و محصول از دیمی و آبی و صیفی و شتوی و نام مالکان و مساحت ملك هرمالك و امثال آنها قید شود . تهیه چنین نقشه با این خصوصیات آنهم برای تمام کشور در یکجا ناممکن بود و اجرای قانون اولیه را ناممکن میساخت . اما قانون دوم بسیار سهل و ساده و بی تکلف بموقع اجرا گذارده شد .

۲۶ - خصوصیات که راجع به اصلاحات ارضی کشور بیان داشتیم

هرچند با مطالب کتاب دانشمند فرانسوی بی ارتباط بود . اما در این

توضیحات بخوبی روشن ساختم که نگارنده در مسائل اجتماعی توانسته‌ام تمام حقیقت را بیان دارم. از آن جمله بی‌اعتباری ترجمه‌های فارسی مرحوم پورداد از جزوات اوستا است. این ترجمه‌ها سر تا پا مغلوط و نادرست می‌باشد و تدریس از آنها در دانشگاه برای دانشجویان بسی ظلم و بی‌عدالتی است و متأسفانه نه تنها بعضی استادان بلکه محققان خارج دانشگاه نیز تحت تأثیر این ترجمه‌ها واقع شده‌اند و در مسائل مربوط به اوضاع اجتماعی و دینی ایرانیان باستان گرفتار بسی اشتباه شده‌اند. امروزه در کشور ما کمتر کسی است که با ترجمه‌های اروپائی جزوات اوستا آشنا باشد. بهترین مثال این مطلب سخنان آقای فلسفی گلپایگانی واعظ شهیر تهران در بالای منبر مسجد شاه است. آقای فلسفی در چند سال پیش هنگامی که برضد فرقه بابیه و بهائیان در این مسجد سخن می‌گفت و این سخنان بخراب کردن دسته جمعی معبد آنان در خیابان حافظ تهران منتهی گردید از پشت میکروفن که در بالای منبر نصب شده بود اظهار داشت که زردشتیان اهل کتاب هستند و اوستا کتاب آسمانی است. این عقیده را آقای فلسفی از مطالعه در کتاب ادبیات مزدیسنا بدست آورده است. و حال اینکه زردشتیان را امثال ایشان در پنجاه سال پیش بنام کبر و مجوس می‌نامیدند. متأسفانه مدت چهل سال است دانشکده ادبیات تهران وسیله تبلیغات يك مشت پارسیان متعصب هندی قرار گرفته و اوستای نوظهور غیر واقعی را در این دانشکده تدریس می‌کنند و ترویج می‌دهند و از این راه بتبلیغ می‌پردازند و این تبلیغات در خارج دانشگاه نیز نفوذ یافته و باین وسیله خواسته‌اند خرافات و موهومات را از دین زردشت

خارج سازند و گفته‌های زردشت را بدین اسلام نزدیک نمایند و این مطلب از مطالعه در مقالات متعدد که بویژه در مجله راهنمای کتاب درج شده روشن میگردد و مجموعه‌ای از این مقالات ترتیب داده‌ایم و در سال ۱۳۴۳ بنام مجموعه مقالات راجع به زردشت انتشار داده‌ایم و اکثر نویسندگان این مقالات از اعضاء باشگاه جوانان زردشتی هستند و مرکز این باشگاه در کوچه گوهرشاد خیابان نادری تهران واقع شده است .

عمل ناپسند پارسیان هند در ترویج ترجمه‌های نادرست مرحوم پورداود به اقدام ظل السلطان قاجار در اصفهان شباهت دارد . ظل السلطان نقش و نگار زیبا و نفیس تالار عالی قاپوی اصفهان را از دیوارها محو کرد و خراشید و تراشید و گل اندود نمود . پارسیان نیز با همکاری مرحوم پورداود کتاب زردشت را که از تمدن ایران باستان حکایت دارد و در ردیف کتبه‌های شاهان هخامنشی از آثار نفیس عهد قدیم بشمار میرود بهانه ترجمه از زبان پهلوی بفارسی از بیخ و بن تغییر دادند . آنهم پارسیانی که هرگاه در زمان گذشته بخارج ایران مهاجرت نمودند در عصر حاضر هیچگونه بهانه و مانع ندارند که به وطن خود باز گردند و در پیشرفت و ترقیات کشور ما سهم باشند . بحث در این مطلب سر دراز دارد و توضیح بیشتر از گنجایش دیباچه بیرون میباشد . اکنون مناسب خواهد بود راجع به مهمترین سند تاریخی ایران باستان یعنی راجع بنامه تنسر وزیر اردشیر بابکان ساسانی که جیمس دارمستتر در کتاب خود به آن استناد کرده توضیح دهیم .

|                                                                           |                                                                                            |
|---------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>۲۷ - شخصیت تنسر و اهمیت و ارزش نامه او بشاه تبرستان از لحاظ تاریخی</p> | <p>در میان اسناد و مدارك تاریخی راجع به ایران باستان کمتر سندی است که در اعتبار و ارزش</p> |
|---------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|

و اهمیت پایه نامه تنسر وزیر مشاور اردشیر بابکان ساسانی شایسته توجه و دقت و مطالعه باشد. این نامه خطاب بشاه تبرستان از یکطرف مفصل است و بعضی مسائل تاریخی راجع به زمان ساسانیان و اشکانیان را روشن میدارد و از طرف دیگر مندرجات آن یقینی است و در صحت این مندرجات شك و تردید جایز نیست زیرا بدست کسی نوشته شده که خود وزیر و مورد اعتماد پادشاهی مانند اردشیر بابکان بود و آنچه نوشته است خود در انجام و اجرای آن مباشرت داشته است. اردشیر بابکان مدت سی سال با کمال قدرت و فعالیت سلطنت کرد و در این مدت زبان و فرهنگ و ملیت ایرانی را که در طول مدت ۵۴۰ سال از زمان تسلط سرداران یونانی و یا در هرج و مرج رژیملوک طوایف اشکانیان بمخاطره افتاده بود از نو زنده ساخت و عظمت دیرینه شاهان هخامنشی را در سرزمین ایران تجدید نمود و از سر گرفت. اردشیر مدت چهارده سال از آغاز سلطنت خود را در جنگ با یباغیان و شاهان محلی و دست نشاندگان اردوان آخرین پادشاه اشکانی گذراند و در این مدت توانسته است همه آنان را مغلوب و منکوب سازد و هر کدام سرپیچی میکرد بقتل میرسانید و سر او را از تن جدا میکرد و نزد موبدان و هیربدان معبد آناهید استخر می فرستاد و آنان نیز اقدام شاهنشاه را بالفور تصدیق و تأیید میکردند. از این راه است که بساط ملوک طوایف و خان خانی

در سرزمین ایران از بیخ و بن برچیده شد و وحدت و یگانگی در قومیت و دین و زبان و فرهنگ ایرانی برقرار گردید و ملت ایران و دولت پارس یگانه ملت و دولت مقتدر جهان شد .

۲۸ - بدیهی است انجام اینهمه اصلاحات بزرگ و بزرگ در کارهای لشگری و کشوری آنهم در مدت کوتاه از عهده يك فرد هرچند صاحب نبوغ و فراست بوده باشد ساخته نیست . بلکه اردشیر بابکان در آغاز امر کارهای لشگری و رزمی و جنگ با شاهان محلی را خود بعهده گرفت و پیوسته در پشت اسب با سپاهیان خود از جنوب بشمال و از غرب بشرق ایران می‌تاخت و سرکشان را به اطاعت وادار می‌کرد . اما اصلاحات در شئون مختلفه دینی و فرهنگی و کشوری و اجرای این اصلاحات را با اختیار وزیر با کفایت و دانشمند خود بنام تنسر واگذار کرد . اردشیر هنگام لشگرکشی در شمال ایران آگاهی حاصل نمود که پادشاه تبرستان و دیلم و مازندران از خاندان اصیل ایران و پیرو آیین مزدیسنی است و به سن کهولت رسیده است . این خاندان در سالیان دراز توانسته بود نه تنها از نفوذ سرداران یونانی سلوکی در تبرستان جلوگیری نماید بلکه شاهان اشکانی نیز پیوسته احترام این خاندان را رعایت میکردند . بهمین جهت بود که اردشیر از پادشاه تبرستان دیدن کرد و نسبت به سلطنت او مزاحمت فراهم ننمود و در همین ملاقات تنسر مشاور روحانی شاه تبرستان را بحضور پذیرفت و از هوش و دانش و فراست وی آگاه گردید و بفارس دعوت نمود و او را سپس بسمت هیربد هیربدان در معبد آناهید استخر منصوب داشت و جمع آوری نسکهای

مفقود و نوسازی جزوات اوستا را بعهده وی واگذار کرد .

۲۹ - بابك ابن ساسان پدر اردشیر ساسانی ریاست معبد آناهید استخر را بعهده داشت و مادر اردشیر از خاندان معروف بازرنگی ها بود . این خاندان از قدیم در حکومت فارس تصدی داشت و این دو عامل یکی از طریق روحانیت پدر و دیگری از طریق حکومت خاندان مادر موجبات موفقیت اردشیر را فراهم نمود . در آن زمان شاه تبرستان در معبد عبادت می پرداخت و فرزند خود جسنف شاه را بجانشینی خود تعیین نمود و پس از چندی درگذشت . اما اردشیر پس از فراغت از جنگهای داخلی برطبق معمول خود جسنف شاه را دعوت نمود که در فارس حاضر شود و تاج و اورنگ تبرستان را از دست شاهنشاه دریافت کند . قبول چنین دعوت برای جسنف شاه دشوار و سنگین بود زیرا سلطنت تبرستان از پدر و نیاگان به وی رسیده بود . ناچار نامه ای به تنسر که سابقاً مشاور مرحوم پدر جسنف شاه بود نوشت و در آن از دعوت و اقدام شاهنشاه گله و شکایت کرد و ضمناً اعتراضات و ایرادات چند نسبت بسلطنت اردشیر بیان داشت . پاسخ این نامه را تنسر بتفصیل نگاشته و يك يك اعتراضات جسنف شاه را با دلیل و برهان مردود ساخته و در پایان آن، مصلحت دیده که هرچه زودتر بحضور شاهنشاه رسد و تاج شاهی تبرستان را از دست او دریافت دارد . این نامه به زبان پهلوی نوشته شده و عبدالله ابن مقفع دانشمند ایرانی که در سال ۱۴۳ هجری قمری بقتل رسیده نامه تنسر را از پهلوی عبری برگردانیده و از این ترجمه در کتابهای مسعودی و تبی بخلاصه یاد شده و بالاخره دانشمند دیگر ایرانی بنام بهاء الدین محمد ابن حسن

ابن اسفندیار متن عربی را بفارسی ترجمه نموده و بسال ۶۱۲ هجری در مقدمه تاریخ تبرستان نقل کرده است . این کتاب بانگلیسی هم ترجمه شده و نسخه های خطی آن در اکثر کتابخانه های بزرگ جهان بایگانی است و در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با مقدمه مرحوم عباس اقبال در تهران بچاپ رسیده است . از دانشمندان غربی هرکدام راجع بتاریخ ایران باستان بتحقیق پرداخته اند از نامه تنسر و از اهمیت و ارزش آن در ردیف کتیبه های شاهان هخامنشی بتفصیل یاد کرده اند . در این کتاب پس از پایان نامه تنسر چنین مینویسد ( اما در کتب چنین خواندم که چون جستف شاه نامه تنسر بخواند بخدمت اردشیر ابن بابک رسید و تخت و تاج تسلیم کرد و اردشیر در تقریب و ترحیب او مبالغه شمرد و تبرستان و سایر بلاد فدشوارگر را به او ارزانی داشت و ملک تبرستان تا عهد کسری پیروز در خاندان او بماند ) .

۳۰ - تاریخ تبرستان نوشته محمد ابن حسن ابن اسفندیار از کتاب های معتبر فارسی است . سید ظهیرالدین ابن سید نصیرالدین مرعشی در تاریخ دیگر تبرستان که بسال ۸۸۱ هجری تألیف کرده کتاب محمد ابن حسن ابن اسفندیار را از مدارك و مستندات خود معرفی نموده است . کتاب ظهیرالدین مرعشی در تهران بتاریخ ۱۳۳۳ هجری بچاپ رسیده و در صفحه ۲۱ چنین مینویسد ( جستف شاه و اولاد او تا عهد قباد ابن پیروز حاکم تبرستان بودند و ملک تمامی فدشوارگر از عهد ذوالقرنین تا عهد قباد در حیطه تصرف ایشان بود ) . منظور این است که تاریخ تبرستان نوشته محمد ابن حسن ابن اسفندیار که ترجمه فارسی نامه تنسر

در مقدمه آن وارد است از کتب معتبر بشمار میرود و مؤلف در ترجمه و درج این نامه خدمت بزرگی نسبت بتاریخ و ادب ایرانی انجام داده است .

۳۱ - محققان معاصر ایرانی گرچه در شرح حوادث زمان ساسانیان و اشکانیان از اهمیت و اعتبار نامه تنسر یاد کرده‌اند . اما متأسفانه از مندرجات آن کمتر بهره گرفته‌اند و علت نیز مربوط باین است که این مندرجات خلاف گفته‌های مرحوم پورداود را روشن میدارد . از جمله مطالبی که در نامه تنسر و یا در مقدمه تاریخ تبرستان نقل شده و با مسائل تاریخی در دیباچه حاضر ارتباط دارد سه موضوع است .

یکم - حکومت ملوک طوائف در ایران باستان . دوم - مفقود شدن کتاب دینی ایرانیان و فراموشی احکام و قصص و روایات . سوم - رواج حکمت یونان در ایران باستان . از هر يك باید باختصار توضیح دهیم .

در مقدمه کتاب محمد بن حسن ابن اسفندیار صفحه ۱۲ پیش از نقل نامه تنسر از قول عبدالله ابن مقفع دانشمند ایرانی و از منوچهر موبد

۳۲ - حکومت ملوک طوائف  
در ایران باستان پس از  
حمله اسکندر تا سلطنت  
اردشیر بابکان

خراسان و از علماء فارس نقل کرده و چنین مینویسد ( اسکندر مقدونی در ایران پیش از عزیمت بمشرق و هندوستان سرزمین ایران را در میان سرداران یونانی و



مقدونی تقسیم نمود و این تقسیم را ملوک طوائف نام نهاد . این ترتیب تا سلطنت اردشیر بابکان معمول بود . اما اردشیر توانست اردوان آخرین پادشاه اشکانی را با نود دیگر از ابناء بازماندگان اسکندر اسیر سازد و بعضی را بحبس و بعضی را بشمشیر بقتل رساند . عبارت نامه تنسر را در حاشیه شماره ۶ صفحه ۱۳۵ کتاب حاضر درج نموده‌ایم . تعداد ملوک طوائف یعنی شاهان محلی در این روایت معلوم نیست . اما از اینکه مینویسد نود تن از بازماندگان ابناء اسکندر بودند معلوم میشود عدد شاهان محلی نسبت به زمان اسکندر مقدونی افزایش یافته بود . از این عدد در حدود ۲۹ تن در مغرب رود فرات و آسیای میانه و مصر حکومت میکردند . هریک از این تقسیمات را اسکندر به یکی از سرداران خود که در جنگ شرکت داشتند و فیروزی او را فراهم ساخته بودند واگذار نمود و این واگذاری بمنزله جایزه و پاداش بشمار میرفت نه اینکه به حکومت منصوب شده باشند و یا هر کدام وظائفی را بعهده گرفته باشند . اقوام ایرانی را سرداران مزبور يك ملت شکست خورده و مغلوب می‌پنداشتند و آنان را غلام و برده خود می‌انگاشتند و بدرفتاری و خصومت را با آنان بدجه اعلا رسانیدند . زارعان و کشاورزان در روستاها باصطلاح چسبیده به زمین بودند و نمیتوانستند مسکن خود را تغییر دهند و با ملك و اراضی مورد معامله واقع میشدند . در چنین رفتار خصمانه بود که مردان ایرانی را وادار میساختند از شدت فقر و فاقه در صف مزدوران وارد شوند و بسود دشمن خود در جنگهای داخلی شرکت جویند و کشته شوند . اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد فوت کرد و از آن تاریخ

در مدت بیست سال بر سر تعیین جانشین وی جنگ و جدال در میان سرداران یونانی برپا بود و بتدریج چهار تن از آنان بقدرت رسیدند . یکی آنتیوخوس در بلخ و مشرق ایران . دوم - آنتیگون در ماد و غرب ایران . سوم - سلوکوس پسر نیکاتور در بابل و آسیای میانه . چهارم - بطلمیوس در مصر و سوریه . این چهار سردار پیوسته با همدیگر در جنگ بودند . اما وقتی سلوکوس نیکاتور بقدرت بیشتر رسید جانشینان آنتیوخوس را در مشرق ایران مطیع خود ساخت و سلطنت را در دودمان سلوکیان برقرار نمود و این سلطنت در سال ۳۰۲ پیش از میلاد تأسیس شد و مدت آن ۱۴۸ سال بطول انجامید و در سال ۱۵۴ بدست مهرداد شاهنشاه بزرگ اشکانی پایان پذیرفت .

۴۳ - سرداران سلوکی در سلطنت خود بقدری نخوت و غرور داشتند و بقدری در ظلم و ستم و خودخواهی فرو رفته بودند که بالاخره دعوی خدائی کردند و جانشینان سلوکوس و بطلمیوس هر کدام معبد مخصوص برای پرستش مردم نسبت بخود ترتیب دادند و کاهن و خدمه در این معابد گماشتند و مردم را بعبادت وادار مینمودند . دعوی خدائی گرچه در ایران زمین پیشرفت ننمود و با عقائد و روحیه ایرانی ناسازگار بود اما آنچه ایرانیان را علاوه از رژیم ملوک طوائف و خان خانی تحت فشار بیگانه و اجنبی قرار میداد و آنان را از یکدیگر جدا مینمود نقشه و طرح وسیعی بود که بمنظور تضعیف حس ملیت و یگانگی اقوام ایرانی از زمان اسکندر مقدونی بموقع اجرا گذارده میشد . چنین طرح شوم تا پایان سلطنت سلوکیان ادامه داشت . سرداران یونانی از ایرانیان ترس و وحشت داشتند

مبادا در مقام انتقامجویی برآیند و از اینجهت ساکنان جزائر یونان و مقدونیه را تشویق میکردند به ایران زمین مهاجرت نمایند و از دشتهای سبز و خرم ایران بهره گیرند . باین وسیله در صدد برآمدند برای حکومت خودشان پایه ملی فراهم نمایند و چون محصولات داخلی در جزائر یونان برای تغذیه مردم کفایت نداشت و خوراك و غذای خودشان را اکثراً از افریقای شمالی وارد مینمودند آنهم بسیار گران تمام میشد دعوت سرداران اسکندر و شاهان سلوکی را با جان و دل پذیرفتند و دسته دسته بسوی ایران مهاجرت مینمودند و طولی نکشید که شهرهای متعدد یونانی نشین در ایران زمین برپا شد . از آن جمله شهر سلوکیه در کنار اروند رود و در مجاورت شهر تیسفون . این دو شهر بعداً آباد و بزرگ شدند و یکدیگر متصل گردیدند و در زمان شاهان ساسانی بنام مدائن موسوم بودند . همچنین چند شهر دیگر در آسیای میانه بنام انتاکیه از مهاجران یونانی تأسیس شد و شهر یونانی دمتریوس در بلوچستان شهرت پیدا کرد . تعداد این شهرها را مورخان یونانی به شصت عدد تعیین نموده اند . یونانیان در این شهرها برطبق قوانین یونانی اداره میشدند و از نمایندگان آنان در هر شهر يك مجلس ملی تشکیل میشد . علاوه از اینموضوع مهاجران یونانی را تشویق میکردند با زنان ایرانی ازدواج نمایند . جشن این عروسی ها و ازدواج را در شهرهای آن روزی خوزستان بطور دسته جمعی برگزار مینمودند و از این راه در نظر داشتند نسل ایرانی را تغییر دهند و بیونانی مبدل سازند . از همه بالاتر آنتیوخوس سلوکی در سده سوم پیش از میلاد با اسوکا پادشاه هند ارتباط

برقرار نمود و چند هیئت تبلیغاتی از هندوستان بلخ و مشرق ایران آمدند و به تبلیغ دین بودائی پرداختند و چند معبد بودائی در بلخ و شهرهای مشرق ایران بنا نهادند و از این راه در صدد برآمدند دین و آیین زردشت را از ایران زمین براندازند. ضمناً اشخاصی که از یونانیان ذوق فلسفه و حکمت داشتند همراه مهاجران به ایران سفر نمودند و چند مدرسه بمنظور تعلیم و تدریس حکمت یونان در این سرزمین تأسیس کردند. از آن جمله دیوژن رواقی در شهر سلوکیه مدرسه رواقی دایر نمود و از این راه مانند گلیستون برادرزاده ارسطاطالیس که مردی حکیم بود و همراه اسکندر به ایران آمده بود بتعلیم حکمت می پرداخت و باین ترتیب افکار حکماء یونان بویژه افکار افلاتون در ایران زمین رواج گرفت. از تأثیر همین افکار است که در سلطنت پلانش اول پادشاه اشکانی بوسیله دانشمندان ایرانی بشرحی که جیمس دارمستر در کتاب خود نقل کرده فصول یسنا و گاتاها را نوشتند و بنام زردشت رواج دادند و برای اینکه مورد قبول عموم باشد به زبان متروک قدیم یعنی به زبان زند نگاشتند. مانند اینکه در عصر حاضر کتابی به زبان پهلوی نوشته شود. همه این عوامل کفایت داشت که دین و آیین زردشت متروک شود و جزوات اوستا بفراموشی رود و این موضوعی است که تنسرویزیر اردشیر بابکان در نامه خود خطاب بشاه تبرستان یاد نموده و باید باختصار توضیح دهیم. ضمناً یادآور میشویم که راجع ببدرفتاری و دشمنی سرداران یونانی و سلوکی با اقوام ایرانی در کتاب تاریخ ایران باستان جلد سوم نوشته مرحوم حسن پیرنیا بتفصیل از مورخان یونانی و رومی نقل شده و از این کتاب

اطلاعات ارزنده میتوان بدست آورد . در این کتاب راجع بحوادث زمان اشکانیان دو نقیصه یا دو اشتباه بنظر میرسد . یکی اینکه محل و مکان سرزمین پارت را در صفحه ۲۱۸۹ نزدیک شهر دامغان با خراسان و گرگان تطبیق نموده است و این اشتباه برای مورخان دیگر نیز رخ داده است . اما برطبق اکتشافات اخیر باستانشناسان شوروی که در محل خوارزم قدیم و اوزبکستان و تاجیکستان بعمل آورده‌اند و این اکتشافات را مون‌گیت دانشمند شوروی در کتاب خود نقل کرده است پایتخت اولیه شاهان اشکانی در شهر نیسایه قرار داشت . خرابه‌های این شهر در مجاورت رود سابق سیحون یا رود آمو نزدیک شاهراه بلخ قدیم و مرو کشف شده و دفتر بایگانی شاهان مزبور با دویست عدد کتیبه آجری بدست آمده است . پایتخت را پادشاهان اشکانی پس از توسعه قلمرو آنان به شهر صد دروازه نزدیک دامغان و سپس بشهر تیسفون نزدیک اروند رود انتقال داده‌اند و مورخان از این امر با اشتباه افتاده و محل پارت را بیجهت با خراسان و گرگان تطبیق نموده‌اند . اشتباه دوم در این است که واژه باختر بمعنی مغرب در کتاب مزبور بطور مکرر بجای واژه خاور بمعنی مشرق بکار رفته است .

تنسر وزیر اردشیر بابکان در نامه خود  
بشاه تبرستان بطور مکرر یادآور شده  
که احکام دینی و سنن دیرینه ایرانیان

۳۴ - نامه تنسر راجع به متروک  
ماندن احکام دینی ایرانیان

در زمان وی متروک مانده است . عبارتن تنسر را از مقدمه تاریخ تبرستان نوشته بهاءالدین محمد ابن حسن ابن اسفندیار صفحه ۱۹ در زیر نقل مینمائیم .

میدانی که اسکندر کتاب دین ما را دوازده هزار پوست گاو  
بسوخت بامطهر . سه یکی از آنها در دل ها مانده بود و  
آن نیز جمله قصص و احادیث بود و شرایع و احکام ندانستند  
تا آن قصص و احادیث نیز از فساد مردم روزگار و ذهاب  
ملك و حرص بر بدعت و تمویهات و طمع فخر از یاد خلائق  
چنان فرو شد که از صدق آن الفی نماند . پس چاره نیست  
رای صائب و صالح را احیاء دین باشد و هیچ پادشاه را  
وصف شنیدی و دیدی جز شهنشاه را که براین کار قیام نمود .

۳۵ - تنسر در نامه خود بشرح بالا یاد آور شده که نه تنها  
کتاب زردشت بدستور اسکندر سوزانیده شده بلکه احکام دینی و شرائع و  
احکام و سنن دیرینه از یاد مردم فراموش شده و متروک مانده بود . این  
مطلب را تنسر در نامه خود تکرار نموده و نقل از همه در این مختصر  
بی لزوم است و ضمناً باید یاد آور شد که سرداران یونانی اسکندر خصومت  
و دشمنی خود را با ایرانیان آنهم در طول مدت دویست سال سلطنت در  
ایران زمین بجائی رسانده بودند که حتی نسخه دیگر از کتاب زردشت  
را که در معبد شاپیکان آذربایجان نگهداری میشد بهبانه ترجمه آن  
یونانی پس از فوت اسکندر از معبد مزبور خارج ساختند و از میان  
بردند . چه رسد باینکه موضوع متروک ماندن احکام دینی ایرانیان  
باستان در ارداویرا و نامه بتفصیل نقل شده و این کتاب به زبان پهلوی  
نوشته شده و بوسیله سه دانشمند یکی - هوگ . دوم -  
هوشنگجی . سوم - دکتر وست هر کدام جداگانه بانگلیسی ترجمه و  
منتشر شده است و ترجمه فرانسه قسمتی از ارداویرا و نامه راجع بمفقود

شدن کتاب زردشت را دوهارلز دانشمند بلژیکی در کتاب خود بنام تفسیر و ترجمه جزوات اوستا نقل کرده و در این ترجمه از قول ارداویراو بشرح زیر مینویسد .

مردم و همچنین پیشوایان دینی نسبت باحکام مذهبی زردشت در شك و تردید بسر میبردند و کتابی در دست نداشتند که حقیقت را از آن بدست آورند و نمیدانستند که مراسم دینی و ادعیه آنان در آسمان به ایزدان و اشباح نیکوکار مینوی میرسد و یا اهریمن و دیوها از آنها بهره میبرند . برای تعیین تکلیف مردم مجلسی از پیشوایان دینی و روحانیان تشکیل دادند و بحث فراوان بعمل آوردند و بالاخره تصمیم گرفتند یکی از حاضران بجهان مینوی یعنی بجهان غیب سفر نماید و از نزدیک حقیقت و واقعیت را مشاهده نماید و ببیند و بجهان خاکی مراجعت کند و آنچه دیده است بازگو نماید . هفت تن از حاضران بهمین منظور انتخاب شدند و از این هفت تن شخصی را بنام ارداویراو که به زهد و تقوی شهرت داشت بقید قرعه برگزیدند و او دوی مخدر استعمال نمود و بخواب رفت و مدت هفت روز در خواب بود و عده‌ای از او مراقبت داشتند تا مبدا خدعه‌ای در کار باشد . روان ارداویراو به آسمان پرواز کرد و پس از هفت روز به زمین خاکی برگشت و بیدار شد و آنچه دیده بود نقل نمود و صحت و حقانیت آیین زردشت را تصدیق کرد .

این بود آنچه دانشمند بلژیکی از ارداویراو نامه ترجمه و نقل نموده است . این روایت گرچه سر تا پا خواب و خیال است و حقیقت

ندارد و نظیر آن در کتیبه‌های بابلی نیز نقل شده است. از آنجمله در کتاب کنتنو دانشمند معاصر فرانسوی درج است که ساردا ناپال پادشاه بابل شبی را در معبد ماردوک خدای بزرگی بابلیان گذرانید و پس صرف شربت مخصوص بخواب رفت و خداوند را در خواب دید و پاسخ مطلب خود را دریافت کرد. اما در ارداویراو نامه آنچه راجع بمفقود بودن کتاب زردشت نوشته شده حقیقت دارد و نامه تنسر را تأیید مینماید.

۳۶ - از آنچه نقل نمودیم واضح گردید که جزوات اوستا بطور مسلم پس از سوزانیدن بدستور اسکندر مقدونی در استخر فارس و پس از خارج شدن نسخه دیگر از معبد شاپیگان یا شیزگان آذربایجان بویژه پس از مدت ۵۴۰ سال هرج و مرج و آشوب و ملوک طوائف و خان خانی در ایران باستان تا زمان سلطنت اردشیر بابکان از میان رفته و ذم و نشانی از این جزوات باقی نمانده مگر کتاب وندیداد که مندرجات آن همه موهومات و خرافات بوده و کسی با انتشار این کتاب مخالفت ننموده و تا زمان حاضر باقی مانده و یا کتاب یسنا و گاتاها که در نیمه سده یکم میلادی نگاشته شده و تا زمان سلطنت اردشیر بابکان فاصله چندان نداشته است. بنابراین تردید نیست که گفته‌های مرحوم پورداد و یا شاگردان آن مرحوم امثال دکتر فره‌وشی و دکتر احسان یارشاطر که جزوات کنونی اوستا را به خود زردشت منتسب میدارند و یا گاتاها را از کلام خود زردشت می‌پندارند عاری از حقیقت میباشد.



### ۳۷ - نامه تنسر و ترویج حکمت یونان در ایران باستان

جیمس دارمستر در کتاب حاضر  
توضیح داده که چگونه افکار افلاتون  
حکیم یونانی پس از حمله اسکندر

مقدونی در ایران باستان رواج یافته و اثرات این افکار در کتاب گاتاها<sup>۱</sup>

۱ - لزوماً یادآور میشویم که ترجمه و چاپ کتاب جیمس دارمستر خاورشناس ارجمند فرانسوی مصادف با زمانی است که مرحوم ابراهیم پورداود در قید حیات بود. اما دیباچه ترجمه فارسی این کتاب پس از فوت آن مرحوم بطبع رسیده است و از این اختلاف امیدوارم موجبات سوء تفاهم فراهم نگردد و ضمناً اضافه مینمایم که نگارنده مطالب خود راجع به بی اعتباری ترجمه های فارسی مرحوم پورداود از جزوات اوستا را در بعضی دیگر از کتابهای خود نیز نقل کرده ام و در این کتابها مواردی را که نسبت بترجمه های اروپائی و یا نسبت بمتون واقعی اوستا تغییرات بعمل آمده توضیح داده ام. در این تغییرات خواسته اند اصول دین زردشت را به ادیان یکتا پرستی بویژه به دین اسلام نزدیک سازند و نگارنده هرگاه تغییرات نامبرده را تحت عنوان جعل و تزویر یاد نموده ام ناچار بودم زیرا عنوان دیگری و یا تعبیر دیگری که با قانون مطابقت نماید بنظرم نرسید. امیدوارم روزی برسد که مطالب نگارنده مورد توجه اولیای گرامی دانشگاه تهران قرار گیرد و دستور دهند تدریس از ترجمه های مزبور را از برنامه دروس دانشکده ادبیات تهران حذف نمایند و اجازه ندهند تاریخ پرافتخار کشور عزیز ما بیش از این دستخوش اختلال و بی نظمی گردد.

و یسنا راجع بموضوع امشاسپندان و جهان مینوی و اشباح روحانی و نورانی که به ارباب انواع در عالم مثال شباهت دارند باقی مانده و همچنین داستان شهریار کرسی نام و دشمنی وی با زردشت و مطابقت چنین شهریار با اسکندر مقدونی و بالاخره جدال گوتامه بودا و یا دیو بوئیتی که در فصول یسنا وارد است حکایت دارند که این کتابها پس از پایان سلطنت سلوکیان و پس از رانده شدن سرداران یونانی از ایران زمین نوشته شده و پیش از حمله اسکندر مقدونی وجود نداشته‌اند و از اینموضوع در حاشیه شماره ۴ صفحه ۳۲۵ کتاب حاضر یاد نموده‌ایم و بحث بیشتر از گنجایش دییاجه خارج است و مطلب را بهمین کلام پایان میدهم .

بتاریخ فروردین ماه ۱۳۴۸

دکتر موسی جوان

و همچنین بعضی عقائد و افکار فلسفی از یونان گرفته شده‌اند و این اقتباسات در سلطنت شاهان اشکانی بعمل آمده است. از اینجها باید معتقد شد که در جزوات اوستا نه همه چیز قدیمی است و نه همه به اصول اولیه و واحد وابسته شده‌اند بلکه قدیم و جدید در این آیین بهم آمیخته است. منظور من از عقاید اولیه و قدیمی مسائلی است که پیش از حمله اسکندر مكدونی در آیین زردشت وارد بود و بالعکس عقائد جدید مربوط به افکاری است که پس از حمله اسکندر به جزوات اوستا اضافه شده‌اند و بنام زردشت رواج گرفته‌اند بی‌آنکه در اصول اولیه و اصلی تغییرات داده باشند. آنچه از خارج اقتباس شده جدید هستند و به اصول و عقائد اولیه زردشت الحاق شده‌اند و من اکنون باید اصول اولیه و قدیمی و آنچه در پیش از حمله اسکندر در آیین زردشت وارد بودند توضیح دهم.

#### ۷۹ - نخستین اصل و اساس در آیین زردشت عقیده به وجود

خداوندی عالیجناب بنام هرمزد یا اهوره مزدا میباشد. این خداوند توانا و خود آفریده و آفریننده جهان و اشیاء نیک و نیکو است و شش امشاسپند تحت رهبری این خداوند واقع شده‌اند و در آفرینش جهان و اداره امور عالم با وی همکاری مینمایند. هر کدام از امشاسپندان از يك فضیلت عالیه ربانی شخصیت یافته و بتجرد رسیده و بترتیب در اندیشه نیک و تقدس و شهریارى و اشوئى و راستى و پارسائى و بی‌مرگى خود نمائی میکنند. اما هرمزد یا اهوره مزدا تعدادی دیگر ایزد و یزدان و یزت آفریده و این ایزدان بعضی از نیروهای طبیعت و بعضی

در اخلاقیات و معنویات و یا بمنظور مراسم دینی مجرد و تشخص یافته‌اند .  
 هرمزد در آفرینش خیر و نیکی بنام اسپنتا مینو *Spenta Minyu*  
 در معنی اندیشه نیک و نیکوکار یا *L'esprit bienfaisant*  
 موسوم است . اما اندیشه بد برضد اسپنتا مینو بنام آنقره مینو  
*Angra Minyu* فعالیت میکند و بلفظ اهریمن شهرت دارد و  
 مبداء و منشاء فساد و زشتی است . این دو اندیشه برای تسلط به جهان  
 مادی در جنگ و ستیز هستند . اما اندیشه بد و پلید بالاخره در برابر  
 اندیشه نیک و اسپنتا مینو مغلوب میشود و شکست میخورد . در این زمان  
 است که مردگان زنده میشوند و از گور برمی‌خیزند و برستاخیز  
 میرسند و از آن زمان جهان بی‌مرگ می‌گردد و به خوشبختی و سعادت  
 نایل میشود .

۸۰ - بنابراین اساس مزدا پرستی در عقیده به وجود خداوند  
 بزرگ بنام هرمزد یا اهوره مزدا است . این عقیده در ایران باستان از  
 همه عقاید دینی قدیمی‌تر است زیرا داریوش بزرگ در کتیبه‌های خود  
 هرمزد را بنام اورامزدا *Auramazda* بیاری طلبیده و چنین مینویسد  
 ( هرمزد خداوند توانا است . او است که این زمین را آفرید . او  
 است که آسمان را آفرید . او است که انسان را آفرید . او است  
 که داریوش را بشاهی رسانید ) . اما این هرمزد خدای یگانه و  
 یکتا نیست بلکه بزرگترین خدایان میباشد و در کتیبه‌ها عبارت  
*Mathishta baganam* درج شده و این عبارت را بفرانسه میتوان

بجمله *Le plus grand des dieux*

ترجمه کرد و لفظ خدا یا خدایان از واژه بغ یا بغان ترجمه میشود. اما در این عبارت آنچه جالب دقت میباشد این است که معلوم داریم منظور از این خدایان که در کتیبه‌های داریوش درج شده کدام خدایان هستند. کسی که جزوات اوستا را ملاحظه نماید تصور خواهد کرد که منظور داریوش بزرگ از واژه خدایان و بغها شش امشاسپند و سپس ایزدانی است که نام و نشان هر کدام در جزوه سی روزه اوستا معلوم و معین شده<sup>۱</sup>. اما این خدایان و ایزدان برای شاهان

۱ - مطلبی که دانشمند راجع بخدایان داریوش بزرگ هخامنشی بر طبق کتیبه‌های تخت جمشید و بیستون در متن بیان داشته بسی جالب دقت و شایان اهمیت است و از آنچه آقای ابراهیم پور داود و همکاران نزدیک ایشان امثال دکتر بهرام فره‌وشی و دکتر احسان یار شاطر و دکتر فرهاد آبادانی پارسی‌های هندی در دانشگاه‌ها تدریس مینمایند و زردشت و شاهان هخامنشی را همه جا موحد و یکتا پرست معرفی میکنند تفاوت و اختلاف دارد. کتابهای آقای پور داود بنفقه انجمن زرتشتیان بمبئی بچاپ رسیده و در ایران رواج یافته است. این کتابها تماماً جنبه تبلیغاتی دارند نه اوستا شناسی. منظور من چنین نیست که آقای پور داود در تفسیر جزوات اوستا نبایستی هر مزد را خداوند یکتا و یگانه پندارد و یا نبایستی در دیباچه جلد دوم ادبیات مزدیسنا چاپ بمبئی سال ۱۳۱۰ خورشیدی صفحه یکم سطر سوم چنین نویسد ( اهوره مزدا خدای یگانه ایرانیان را ما میستائیم ). زیرا هر شخص و هر محقق در بیان عقیده خود آزاد است خواه غلط و خواه صحیح باشد.

هخامنشی مجهول بود . در مطالب پیشین روشن داشتیم که شش امشاسپند و نام و نشان آنان بعد از حمله اسکندر مکدونی که ایرانیان بالخصوص در سلطنت سرداران یونانی سلوکیه با یونان تماس گرفتند و ارتباط یافتند از فلسفه نوافلاتونی اقتباس گشته است . . خدایانی که ایرانیان بر طبق کتاب هرودوت مورخ یونانی پرستش میکردند از طبیعت گرفته

همچنانکه خواننده نیز در رد و قبول آن آزاد میباشد . بلکه اهمیت مطلب در این است که هر مترجم باید امانت را در ترجمه ها و یا در نقل مطالب دیگران رعایت نماید . آقای پورداد در نقل از عبارت انگلیسی ترجمه های راولنسون و دانشمندان دیگر اروپائی از کتیبه ها تصرفات نابجا کرده و ترجمه کتیبه های داریوش بزرگ را چنان تغییر داده که هرخواننده در مطالعه آن گرفتار اشتباه و خطا میشود . داریوش بزرگ و خشایارشا در کتیبه های تخت جمشید و بیستون هر مزد یا اهوره مزدا را همراه خدایان دیگر بیاری طلبیده اند و اردشیر دراز دست شاهنشاه دیگر هخامنشی در کتیبه خود از سه خداوند با نام و نشان یاد کرده است . اما آقای پورداد در استناد به ترجمه انگلیسی کتیبه ها واژه Gods بصیغه جمع را بمعنی خدایان حذف کرده و بلفظ آنژل Angel بمعنی فرشته مبدل ساخته و ضمناً واژه His بمعنی ضمیر سوم شخص را در عبارت ترجمه اضافه و الحاق نموده و مفهوم کتیبه ها را از بیخ و بن تغییر داده است و از این راه خواسته است برای ترجمه های فارسی خود از یشتها و یسنا دلیل و مستند فراهم کند . چند مثال از این قبیل تصرفات نابجا را باید نقل کنیم . آقای پورداد در مقدمه انگلیسی جلد اول ادبیات

شده بودند . مانند ایزد خورشید ، ایزد ماه ، ایزد باد ، ایزد زمین و ایزد آب . اردشیر دراز دست شاهنشاه هخامنشی معروف به منمن Mnemon در کتیبه خود صریحاً همراه هرمزد دو خداوند دیگر یکی ایزد مهر و دیگری ایزد ناهید را بیاری طلبیده است . ایزد مهر یا میترا خداوند روشنی و ایزد ناهید خدای آبها میباشد .

مزدیسنا چاپ سال ۱۳۱۰ خورشیدی بمبئی صفحه ۴۱ تحت عنوان زیر

### Inscriptions of Darius

ترجمه انگلیسی کتیبه داریوش را در دو مورد بشرح زیر نقل نموده است .

Believe this that has been done  
by me , Ahura Mazda and the  
other angels helped me .

باین معنی که ( اعتراف دارم آنچه من انجام داده‌ام اهور مزدا و فرشتگان دیگر مرا یاری کردند ) .  
همچنین در همان صفحه از کتیبه دیگر داریوش ترجمه دیگر انگلیسی را بشرح زیر نقل نموده است .

May Ahura Mazda and his  
angels com to my help .

باین معنی که ( باشد اهورمزدا و فرشتگانش بیاری من بیایند ) .  
اما هیچکدام از دو عبارت بالا و مضمون آنها نه در کتیبه‌های داریوش و نه در ترجمه اروپائی آنها وجود ندارد . عبارت کتیبه‌ها بوسیله

۸۱ - از مراجعه بتقویم و گاه شماری داریوش بزرگی درستی مطالب ما روشن میگردد . در کتاب زردشت سی عدد خداوند بنام ایزد و یزدان و گاهی بلفظ بغ و بغه برای سی روز ماه تعیین شده و این خدایان در حوادث و رویدادها نظارت دارند و همچنین دوازده عدد خداوند دیگر برای دوازده ماه سال برگزیده شده اند و گاهنامه مزدیسنا خلاصه ای از

راولنسون انگلیسی و اوپر فرانسوی و دانشمندان دیگر اروپائی که در کشف خط میخی و خواندن زبان کتیبه ها تخصص داشتند ترجمه سده و حتی راولنسون نخستین کاشف خط میخی بمنظور قالب گیری از سنگ نبشته های مزبور سی متر بالای کوه بیستون رفته و با چوب بست و ریسمان و تناب در آن بلندی سرو کار پیدا کرده و جان خود را بمخاطره انداخته است و با این ترتیب روا نخواهد بود يك محقق ایرانی ترجمه های دانشمندان مزبور را تغییر دهد و معنی و مفهوم آنها را از اهل تحقیق و فرهنگ ایرانی مکتوم سازد و حتی آقای پور داود هیچ کجا ادعا نکرده که خود در خواندن خطوط کتیبه ها مباشرت داشته است . اکنون عین عبارت ترجمه های دانشمندان را از کتیبه ها در سه قسمت بشرح زیر نقل میکنیم .

Ahura Mazda brought me help  
and the other gods who are .

باین معنی ( اهوره مزدا و خدایان دیگری که به وجود آنان اعتراف دارم مرا یاری کردند ) .

همچنین عبارت ترجمه انگلیسی کتیبه دیگر بشرح زیر است

The great Ormuze who is  
the chief of the gods .



این ایزدان و خدایان را تشکیل میدهد . اما داریوش بزرگ و شاهان دیگر هخامنشی از خدایانی که در بالا توضیح دادیم و در سی روزه اوستا درج است آگاهی نداشتند و حال اینکه در آن زمان نیز تاریخ روز و ماه و سال را در صورت مجلسها و شرح رویدادها و مراسم دینی قید کرده‌اند و از نام ایزدان و خدایان نامبرده ذکرى بمیان نیامده است .

باین معنى ( هرمزد عالیجناب سرور خدایان میباشد ) .

همچنین ترجمه انگلیسی از کتیه دیگر را در زیر نقل میکنیم .

May Hormuzda bring help to me  
with the deities who guard my house

باین معنى ( باشد هرمزد همراه خدایان دیگر که از خانه من پاسداری میکنند مرا یاری نمایند ) .

تفاوت میان ترجمه‌های انگلیسی بالا از آنچه آقای پور داود نقل کرده و در آغاز مطلب یاد نمودیم بسی روشن است و در زیر باختصار توضیح میدهیم .

یکم - واژه God را که در اصل کتیه بلفظ بغ آمده عبارت Angel بمعنی فرشته تبدیل کرده است .

دوم - در ترجمه بالا تبدیل لفظ God به آثرل Angel نیز ناممکن است زیرا هرمزد بطور مسلم خداوند زردشت میباشد و واژه Others بمعنی دیگران نیز از همان نوع است نه فرشته .

سوم - واژه انگلیسی His بمعنی ضمیر سوم شخص در عبارت مزبور الحاق شده است .

از این توضیحات نتیجه گرفته میشود که نه تنها گاهنامه دوران هخامنشی از گاهنامه جزوات اوستا در دوران ساسانی تفاوت دارد بلکه خدایان داریوش از خدایان و ایزدانی که پس از حمله اسکندر مكدونی در اوستا اضافه شده از حیث عدد کمتر است . بنابراین واضح گردید اهوره مزدا پیش از حمله اسکندر در آیین زردشت پرستیده میشد اما امشاسپندان و گروهی از ایزدان پس از حمله مزبور به جزوات اضافه و الحاق گشته است . ۲ .

۸۲ - اهوره مزدا در اوستا خداوند نیکی است و در این کتاب چنین مینویسد ( هر مزد است که نیکی و نیک بختی برای انسان آفرید ) .

چهارم - آقای پور داود عبارت خود را میان علامت از ترجمه های انگلیسی راولنسون نقل کرده و حق نداشته عبارت ترجمه را تغییر دهد . راجع باینموضوع در دیباچه ترجمه فارسی کتاب حاضر نیز توضیح داده ایم .

همچنین ترجمه کتیبه داریوش را از قول اوپر Oppert دانشمند فرانسوی محض نمونه در زیر نقل میکنیم و در این ترجمه ها میان دانشمندان اختلاف نیست .

Si Ahuramazda m'a porté secours , dit  
Darius , lui ainsi que les autres dieux ,  
c'est que je n'étais point mechant , ni  
menteur , ni oppresseur , ni moi , ni ma  
race . Je gouvernais suivant l'abashtha .

## فهرست مطالب تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها

| شماره | مطلب                                                   | صفحه |
|-------|--------------------------------------------------------|------|
|       | <b>فصل یگم</b>                                         |      |
|       | <b>تاریخچه تحقیقات راجع بکتاب زردشت</b>                |      |
| ۱     | آیین زردشت و نویسندگان یونانی                          | ۶۴   |
| ۳     | کتاب بارنابه بریسون در سال ۱۵۹۰ میلادی                 | ۶۵   |
| ۳     | کتاب گابریل دوشینون در سال ۱۶۷۱ میلادی                 | ۶۶   |
| ۳     | مسافران اروپائی سده هیفدهم به ایران و هند              | ۶۷   |
| ۴     | کتاب توماس هاید در سال ۱۷۰۰ میلادی                     | ۶۷   |
| ۵     | وندیداد ساده در اکسفورد                                | ۶۹   |
| ۳     | سیاحتنامه شاردن در ایران                               | ۶۷   |
| ۴     | فرهنگ جهانگیری در سال ۱۶۹۵ میلادی                      | ۶۸   |
| ۵     | خاطرات فره فره . خاطرات فرایزر . خاطرات فوشر           | ۷۰   |
| ۶     | خاطرات لورو خاور شناس فرانسوی در ۱۷۵۲ میلادی           | ۷۱   |
| ۷     | آنکتیل دوپرون دانشمند فرانسوی در سورات هند             | ۷۲   |
| ۸     | یادداشتها و ترجمه های آنکتیل راجع بجزوات اوستا در ۱۷۷۱ | ۷۳   |
| ۸     | مناقشات ویلیام جونس انگلیسی                            | ۷۴   |

| شماره | مطلب                                                     | صفحه |
|-------|----------------------------------------------------------|------|
| ۱۰    | خاطرات ریکاردسون                                         | ۷۹   |
| ۱۰    | خاطرات منیر . خاطرات گلوکر . خاطرات تیکسون               | ۷۹   |
| ۱۲    | تحقیقات سیلوستر دوسی‌سی                                  | ۸۱   |
| ۱۳    | خاطرات، پولوس بارتلمی                                    | ۸۳   |
| ۱۳    | رابطه زبان اوستائی با پراکریته هندی                      | ۸۲   |
| ۱۵    | خاطرات امانوئل راسک در ۱۸۲۰ میلادی                       | ۸۳   |
| ۱۶    | اوژن بورنف و روش او در اوستا شناسی                       | ۸۴   |
| ۱۷    | متون وسترگارد از جزوات اوستا                             | ۸۶   |
| ۱۸    | خاطرات بن‌فی . خاطرات روت . خاطرات وندیشمن راجع به اوستا | ۸۸   |
| ۱۸    | متون گلدنر از جزوات اوستا                                | ۸۹   |
| ۱۷    | کتاب ژوستی راجع به زبان زند                              | ۸۸   |
| ۱۸    | مکتب تاریخی و سنتی اشیگل در اوستا شناسی                  | ۸۸   |
| ۱۹    | ترجمه زند اوستا و جلد نهم دینکرد و دیگر کتابهای پهلوی    | ۸۸   |
|       | به انگلیسی                                               | ۹۱   |
|       | <b>فصل دوم</b>                                           |      |
|       | <b>جزوات باقیمانده اوستا در حال حاضر</b>                 |      |
| ۲۱    | جزوات اوستا در حال حاضر                                  | ۹۳   |
| ۲۲    | جزوات اوستا در زمان ساسانیان                             | ۹۵   |
| ۲۴    | زبان اوستا و زند                                         | ۹۶   |
| ۲۵    | واژه آبستا در کتیه داریوش بزرگ بمعنی قانون               | ۹۷   |

| شماره | مطلب                                                                            | صفحه |
|-------|---------------------------------------------------------------------------------|------|
| ۲۶    | نسخه های خطی اوستا و ترجمه آن به پهلوی و سانسکریت<br>و گجراتی در سده نهم میلادی | ۹۸   |
|       | <b>فصل سوم</b>                                                                  |      |
|       | <b>جزوات اوستا در کتاب دینکرد</b>                                               |      |
| ۲۹    | پنج دوران در تاریخ سیاسی ایران باستان                                           | ۱۰۲  |
| ۳۰    | زبان زند نزدیک به زبان افغانی                                                   | ۱۰۳  |
| ۳۱    | عقائد مختلفه راجع بتدوین اوستا                                                  | ۱۰۳  |
| ۳۳    | بیست و یک نسل اوستا در کتاب دینکرد                                              | ۱۰۶  |
| ۳۶    | هفت نسل گاتیک در تفسیر گاتاها                                                   | ۱۰۹  |
| ۳۸    | هفت نسل داتیک در تفسیر مسائل حقوقی اوستا                                        | ۱۱۱  |
| ۳۹    | هفت نسل معروف بگروه هداماترا                                                    | ۱۱۵  |
| ۴۱    | جزوات مفقود اوستا در مقایسه با جزوات کنونی                                      | ۱۱۷  |
| ۴۳    | وندیداد قدیمی ترین جزوات اوستا                                                  | ۱۲۱  |
|       | <b>فصل چهارم</b>                                                                |      |
|       | <b>اوستا در زمان ساسانیان</b>                                                   |      |
| ۴۵    | تاریخچه تدوین اوستا در کتاب دینکرد                                              | ۱۲۳  |
| ۴۵    | سوزانیدن اوستا بدستور اسکندر مقدونی                                             | ۱۲۴  |
| ۴۷    | نخستین نوسازی اوستا در سلطنت پلاش یکم اشکانی                                    | ۱۲۶  |
| ۴۹    | دومین نوسازی جزوات اوستا در سلطنت اردشیر بابکان ساسانی                          | ۱۲۶  |
| ۴۸    | تبدیل نقش مسکوکات دولتی از عبارت فیل هلن به واژه مزدیسن                         | ۱۲۹  |
| ۴۹    | نفوذ تنسر وزیر اردشیر بابکان در نوسازی اوستا                                    | ۱۲۹  |

| شماره | مطلب                                                  | صفحه |
|-------|-------------------------------------------------------|------|
| ۴۹    | سرگذشت تنسر وزیر اردشیر بابکان و هیربد هیربدان        | ۱۳۱  |
| ۵۰    | توضیح از تدوین احکام در نامه تنسر                     | ۱۳۲  |
| ۴۹    | ارزش نامه تنسر در مسائل تاریخی                        | ۱۳۹  |
| ۵۲    | نظام سیاسی و نظام اخلاقی در سلطنت اردشیر بابکان       | ۱۳۶  |
| ۵۳    | فراموشی آیین و احکام دینی عهد قدیم در زمان اشکانیان   | ۱۳۷  |
| ۵۵    | تکمیل جزوات اوستا در سلطنت شاپور یکم ساسانی           | ۱۳۹  |
|       | <b>فصل پنجم</b>                                       |      |
|       | <b>اوستا در زمان اشکانیان</b>                         |      |
| ۵۹    | اسکندر مقدونی بنام کرسیانی در هوم یشت اوستا           | ۱۴۴  |
| ۶۱    | رانده شدن سرداران یونانی سلوکی از ایران زمین          | ۱۴۸  |
| ۶۲    | سازمان داهیو پتی و زانتو همانند ملوک طوائف عهد اشکانی | ۱۴۹  |
|       | <b>فصل ششم</b>                                        |      |
|       | <b>عنصر خارجی در جزوات اوستا</b>                      |      |
| ۶۴    | رابطه مزدیسنا با آیین برهمن ها                        | ۱۵۲  |
| ۶۵    | مشخصات مشترك در میان آیین برهمن ها و مزدیسنا          | ۱۵۵  |
| ۶۵    | افسانه گیاه هندی سومه و گیاه ایرانی هومه              | ۱۵۸  |
| ۶۵    | سه خداوند هندی برضد سه امشاسپند                       | ۱۵۹  |
| ۶۶    | دیو بوئیتی در اوستا مطابق با بودا ساکیامونی گوتامه    | ۱۶۰  |
| ۶۶    | واژه بوتاسپ یکسان با بودی ساتوه                       | ۱۶۰  |
| ۶۸    | انتشار دین بودا در مشرق ایران باستان                  | ۱۶۲  |
| ۶۷    | سوء قصد از جانب دیو بوئیتی نسبت به زردشت              | ۱۶۰  |

| شماره                       | مطلب                                                     | صفحه |
|-----------------------------|----------------------------------------------------------|------|
| ۶۸                          | مطابقت گوتمه در اوستا با گوتمه بودا                      | ۱۶۲  |
| ۷۲                          | انتشار افکار افلاتونی یونانی در زمان سلطنت سرداران سلوکی |      |
|                             | در ایران                                                 | ۱۷۲  |
| ۷۵                          | آفرینش مینوی پیش از خلقت جهان مادی در کتاب گاتاها        | ۱۷۸  |
| ۷۲                          | تنسرو وزیر اردشیر بابکان پیرو افکار افلاتونی             | ۱۷۴  |
| ۷۲                          | وهومن امشاسپند نخستین آفریده هرمزد                       | ۱۷۸  |
| ۷۵                          | وهومن نخستین امشاسپند در اندیشه ربانی                    | ۱۷۸  |
| ۷۵                          | وهومن امشاسپند نخستین عامل هرمزد در آفرینش جهان          | ۱۷۹  |
| فصل هفتم                    |                                                          |      |
| عقائد اولیه در آیین مزدیسنا |                                                          |      |
| ۷۹                          | عقائد اولیه در آیین زردشت                                | ۱۸۳  |
| ۸۰                          | هرمزد بزرگترین خدایان در کتیبه داریوش، بزرگی هخامنشی     | ۱۸۴  |
| ۸۰                          | سه خداوند در کتیبه اردشیر دراز دست شاهنشاه هخامنشی       | ۱۸۷  |
| ۸۲                          | اصل ثنویت و دو خدائی در آیین زردشت                       | ۱۹۱  |
| ۸۳                          | عمر محدود جهان در آیین مزدیسنا                           | ۱۹۲  |
| ۸۳                          | موضوع رستاخیز در آیین مزدیسنا                            | ۱۹۲  |
| ۸۳                          | شکست نهائی اهریمن از هرمزد                               | ۱۹۲  |
| ۸۶                          | مشخصات آیین مزدیسنا در عهد هخامنشیان                     | ۱۹۴  |
| ۸۸                          | آیین اولیه مزدیسنا در دین مغها                           | ۱۹۶  |
| ۸۸                          | مغها از پیشوایان دینی در سرزمین ماد                      | ۱۹۶  |

| شماره | مطلب                                              | صفحه |
|-------|---------------------------------------------------|------|
| ۸۹    | نقوذ روی دادهای تاریخی در آیین مزدیسنا            | ۱۹۶  |
|       | فصل هشتم                                          |      |
|       | قدیم و جدید در جزوات اوستا                        |      |
| ۹۰    | متون جدید جدا و مشخص از متون قدیم اوستا           | ۱۹۸  |
| ۹۱    | نوسازی گاتاها در سده یکم میلادی                   | ۱۹۹  |
| ۹۱    | شهریور امشاسپند در مسکوکات سلطنت هویشکا           | ۲۰۰  |
| ۹۲    | گاتاها در سده یکم میلادی به زبان زند قدیم         | ۲۰۱  |
| ۹۶    | هرج و مرج و آشوب در مدت سصد سال در ایران باستان   |      |
|       | پس از حمله اسکندر                                 | ۲۰۵  |
| ۹۷    | پیوند شرق و غرب در ایران باستان بوسیله حکمت یونان | ۲۰۶  |
|       | فصل نهم                                           |      |
|       | راهنمای ترجمه گاتاها                              |      |
| ۹۸    | گروه‌های پنجگانه گاتاها                           | ۲۰۸  |
| ۹۹    | مبهمات گاتاها                                     | ۲۱۰  |
| ۱۰۰   | نادرستی ترجمه پهلوی گاتاها                        | ۲۱۲  |
| ۱۰۰   | کتاب دینکرد وسیله ارزنده برای ترجمه گاتاها        | ۲۱۳  |
| ۱۰۱   | ترجمه گاتاها بوسیله نریو سانگه                    | ۲۱۳  |
| ۱۰۱   | فهرست گاتاها در بیست و یک قسمت                    | ۲۱۳  |
| ۱۰۱   | متون یسنا در چاپ گلدنر دانشمند آلمانی             | ۲۱۷  |
| ۱۰۲   | ترجمه گاتاها بوسیله دانشمندان زردشتی در چهار زبان | ۲۱۸  |
| ۱۰۴   | کتابهای پهلوی در سده نهم میلادی                   | ۲۲۱  |



| شماره | مطلب                                                            | صفحه |
|-------|-----------------------------------------------------------------|------|
|       | فصل دهم                                                         |      |
|       | اهونه وتی گات                                                   |      |
| ۱۰۵   | هفت هات از اھونه وتی گات                                        | ۲۲۳  |
|       | هات ۲۸ یسنا                                                     |      |
| ۱۰۶   | خلاصه هات ۲۸ یسنا از کتاب دینکرد ( پارسائی و اشوئی )            | ۲۲۴  |
| ۱۰۷   | ترجمه هات ۲۸ یسنا از کتاب گاتاها                                | ۲۲۵  |
|       | هات ۲۹ یسنا                                                     |      |
| ۱۰۷   | هات ۲۹ یسنا در کتاب بوندھیش                                     | ۲۲۷  |
| ۱۰۸   | هات ۲۹ یسنا در کتاب دینکرد ( وظائف آدمی نسبت بجانوران )         | ۲۲۹  |
| ۱۰۹   | ترجمه هات ۲۹ یسنا از کتاب گاتاها                                | ۲۳۴  |
|       | هات ۳۰ یسنا                                                     |      |
| ۱۱۰   | خلاصه هات ۳۰ یسنا در کتاب دینکرد ( ثنویت و دو خدائی )           | ۲۳۹  |
| ۱۱۱   | ترجمه هات ۳۰ یسنا از کتاب گاتاها                                | ۲۴۰  |
|       | هات ۳۱ یسنا                                                     |      |
| ۱۱۲   | خلاصه هات ۳۱ یسنا از دینکرد ( تشخیص حق از باطل بوسیله ورنیرنگ ) | ۲۴۳  |
|       | ترجمه هات ۳۱ یسنا از کتاب گاتاها                                | ۲۴۸  |
|       | هات ۳۲ یسنا                                                     |      |
| ۱۱۳   | خلاصه هات ۳۲ یسنا از دینکرد ( نکوهش از ستم و زور )              | ۲۵۴  |
| ۱۱۴   | ترجمه هات ۳۲ یسنا از کتاب گاتاها                                | ۲۵۶  |
|       | هات ۳۳ یسنا                                                     |      |
| ۱۱۵   | خلاصه هات ۳۳ یسنا از دینکرد ( کیفر دروغ پرست )                  | ۲۶۰  |



کتابخانه ملی و اسناد ایران

فهرست مطالب تفسیر اوستا و ترجمه گاتها

| شماره | مطلب                                                            | صفحه |
|-------|-----------------------------------------------------------------|------|
| ۱۱۶   | ترجمه هات ۳۳ یسنا از کتاب گاتها                                 | ۲۶۱  |
|       | هات ۳۴ یسنا                                                     |      |
| ۱۱۷   | خلاصه هات ۳۴ یسنا از دینکرد ( فضیلت اخلاقی در پیروی از وهومن )  | ۲۶۴  |
| ۱۱۷   | ترجمه هات ۳۴ یسنا از کتاب گاتها                                 | ۲۶۵  |
|       | فصل یازدهم                                                      |      |
|       | اوستا و یتی گات                                                 |      |
| ۱۱۹   | گروه دوم گاتها در چهار هات                                      | ۲۶۹  |
|       | هات ۴۳ یسنا                                                     |      |
| ۱۲۰   | خلاصه هات ۴۳ یسنا از دینکرد ( اندیشه نیک )                      | ۲۶۹  |
| ۱۲۱   | ترجمه هات ۴۳ یسنا از کتاب گاتها                                 | ۲۷۲  |
|       | هات ۴۴ یسنا                                                     |      |
| ۱۲۲   | خلاصه هات ۴۴ یسنا از دینکرد ( پرسش از اسرار جهان مادی و مینوی ) | ۲۷۶  |
| ۱۲۳   | ترجمه هات ۴۴ یسنا از کتاب گاتها                                 | ۲۷۸  |
|       | هات ۴۵ یسنا                                                     |      |
| ۱۲۴   | خلاصه هات ۴۵ یسنا از کتاب دینکرد ( دو نوع خرد سرمدی در جهان )   | ۲۸۲  |
| ۱۲۵   | ترجمه هات ۴۵ یسنا از کتاب گاتها                                 | ۲۸۳  |
|       | هات ۴۶ یسنا                                                     |      |
| ۱۲۶   | خلاصه هات ۴۶ یسنا از دینکرد ( گشتاسپ و فراشوستر و جاماسپ )      | ۲۸۶  |

تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها ۲۰۰ ریال

دیباجه جداگانه ترجمه فارسی کتاب ۱۸ ریال

---

رایگان